

پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال اول، شماره‌ی ۲، زمستان ۱۳۸۸

سانسور مطبوعات، کتاب، فیلم‌برداری و عکس‌برداری در دوره‌ی رضاشاه

(۱۳۲۰-۱۳۰۴)

کریم سلیمانی^۱

چکیده

رضا شاه در سال‌های پیش از جلوس بر تخت پادشاهی، اصلاحات اجتماعی به عمل آورد که امنیت کشور را تامین کرد. اما او با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نظام دیکتاتوری را بنا نهاد. از آن جا که وی نقد آزادی‌خواهان را بر نمی‌تافت، بر رسانه‌های جمعی به ویژه جراید سانسور شدیدی اعمال کرد. رضاشاه و کارگزارانش سانسور را وسیله موثری برای نظارت می‌دیدند. این پژوهش بر مبنای گزارش‌های موجود و روش تطبیقی، نشان می‌دهد که با تهاجم نیروهای متفقین، دیکتاتور و نظارت او بر جراید، فروپاشید و هیچ گروه اجتماعی یا فرهنگی، از رژیم حمایت نکرد. **واژه‌های کلیدی:** رضاشاه، سانسور مطبوعات، سانسور کتاب، ادراهی راهنمای نامه‌نگاری، سازمان پرورش افکار.

^۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۰۹/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۰۱/۲۱

مقدمه

ارمغان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹؛ توقیف دسته‌جمعی مطبوعات و تهدید به شکستن "قلم مخالفین" و بریدن "زبان‌ها" اگر چه این روزنامه‌ها بعد از مدتی آزاد شدند ولی رضاخان به عنوان وزیر جنگ در برابر مطبوعات انتقادی، کمتر می‌توانست خودداری کند، "دندان آقای فلسفی مدیر حیوۀ جاوید را با مشت شکسته و ایشان را با سردبیر روزنامه‌ی مزبور در دژبانی حبس کرده بود!"^۱ روزنامه‌ی حقیقت درباره‌ی اختلاس‌های سردار اعتماد، رییس قورخانه، قلم‌فرسایی و نسبت به تعداد دیگری از افسران انتقاد می‌کند. رضاخان (وزیر جنگ) از میرزا حسن خان پیرنیا (مشیرالدوله) رییس‌الوزرای وقت (۱۳۰۰/۱۰/۲۹-۱۳۰۱/۲/۲۷)^۲ توقیف روزنامه‌ی حقیقت را تقاضا می‌کند، پیرنیا نپذیرفت. وزیر جنگ، رییس‌الوزراء را تهدید می‌کند چنانچه روزنامه‌ی حقیقت را توقیف نکنید، می‌سپارم که دیگر به دربار راهتان ندهند. بالاخره تهدید رضاخان موجب استعفای پیرنیا می‌شود.^۳ در سرکوب کلنل محمدتقی‌خان، ایل زعفرانلو قوای دولتی را کمک کرد. روزنامه‌ی ستاره‌ی ایران، با طنز و لطیفه، ایل یاد شده را مورد تمسخر قرار داد. به دستور رضاخان، روزنامه و مدیر مسئول آن، میرزا حسین صبا، را بازداشت و شلاق زدند. وی "پس از چهل روز یا بیشتر آزاد شد و در خانه‌ی خود آثار شلاق را در کمر و پشت خود به دیدارکنندگان نشان می‌داد."^۴

نمایندگان مجلس چهارم (۱ تیر ماه ۱۳۰۰-۲۲ خرداد ۱۳۰۲) سعی کردند با تصویب مصوبه‌هایی، خودسری‌های رضاخان و نظمیۀ را در رابطه با مطبوعات محدود نمایند. در ۱۰ آبان ۱۳۰۱ یک متمم دو ماده‌ای بر قانون مطبوعات، مصوب ۵ محرم ۱۳۲۶ ق/ ۱۸ بهمن ۱۲۸۶ در

^۱ - محمدتقی بهار، (۱۳۷۱)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ص ۲۲۵.

^۲ - سیروس غنی، (۱۳۷۷)، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه‌ی حسن کامشاد، تهران، نیلوفر، صص ۲۲۶ و ۲۷۳.

^۳ - ذاکر حسین، (۱۳۷۰)، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۸۸.

^۴ - علی دشتی، (۲۵۳۵)، پنجاه و پنج، تهران، امیرکبیر، صص ۹۷ - ۹۵.

مجلس اول مشروطه، از تصویب نمایندگان مجلس دوره‌ی چهارم تقنینیه گذشت.^۱ ضمناً در همین سال شورای عالی معارف به استناد قانون مطبوعات یاده شده، تأسیس شد. بنابراین از این به بعد کلیه‌ی امور مربوط به مطبوعات به شورای عالی معارف واگذار شد. شورای عالی معارف از دی‌ماه ۱۳۰۱ تا پایان ۱۳۰۴ش، به "۲۶۷ نشریه‌ی روزانه، هفتگی و ... و ۷۷ مجله مجوز انتشار داد. مطبوعات نیز از این سال به بعد، موظف به اجرای کلیه‌ی مصوبات این شورا شدند."^۲

اولین رییس اداره‌ی کل تشکیلات نظمیه، محمد درگاهی، در این سال به جای کارل گوستاو وستداهل (Carl Gustav Westdahl) منصوب شد. وی تا سال ۱۳۰۸ که جای خود را به سرتیپ صادق‌خان کوپال داد، از قدرت بسیار مہیبی برخوردار بود، به طوری که وی "قدرت زیادی مافوق نخست وزیر پیدا کرده بود."^۳ از این زمان به بعد تشکیلات نظمیه در کل کشور نقش بسیار مہمی را در سانسور مطبوعات و دیگر وسایل ارتباط جمعی ایفا نمود.

نگارنده تا کنون با اثری، چه مقاله و یا کتاب، که جامعیت سانسور در دوره‌ی رضاخان را مورد بررسی قرار داده باشد، مواجه نشده است. مقاله‌ی بسیار مفید علی کریمیان "دوره‌ی راهنمای نامه‌نگاری یا نظارت بر سانسور مطبوعات در عصر رضاشاه"، با رجوع به اسناد مربوطه در سازمان اسناد ملی ایران، بخش نخست، از مرحله‌ی سوم سانسور در دوره‌ی رضاشاه را مورد بررسی قرار داده است. محمود دلفانی، اسناد مربوط به بخش دوم "سازمان پرورش افکار" از مرحله‌ی سوم سانسور را جمع‌آوری نموده و آقای کاوه بیات و مسعود کوهستانی‌نژاد انبوهی از اسناد مطبوعات، از ابتدای دوره‌ی مشروطه، تا پایان پادشاهی رضاشاه را در چهارچوب دو جلد کتاب منتشر کرده‌اند. آثار معرفی‌شده در بالا از مہم‌ترین منابع مستند ما در ارتباط با موضوع سانسور در دوره‌ی پهلوی اول می‌باشند، با وجود این نگارنده ترجیح داده است که مستقیماً به اسناد آرشیوی مراجعه نماید.

۱ - حسین ابوترابیان، (۱۳۶۶)، مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، به انضمام: احزاب سیاسی ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ و سیری در

قوانین مطبوعات ایران از صدور مشروطه تا زمان حال، تهران، انتشارات اطلاعات، صص ۲۲۱-۲۲۲.

۲ - سید فرید قاسمی، (۱۳۷۲)، راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار (۱۲۵۳ق/۱۲۱۵ش-۱۳۰۴ش)، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ص ۴۲.

۳ - مہدی بامداد، (۱۳۷۸)، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۳، تهران، زوار، صص ۲۴۲-۲۴۳.

عمده‌ترین منابع ما در تألیف مقاله حاضر را اسناد موجود در سازمان اسناد ملی ایران تشکیل می‌دهد. سپس اسنادی که از "مرکز اسناد وزارت امور خارجه‌ی ایران" و نیز "مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری" استخراج شده است، شاکله‌ی متن مقاله را می‌سازد. به این ترتیب بخش اعظم اسناد این دوره، از طریق یک مطالعه‌ی تطبیقی ارزیابی و از میان آنها مهم‌ترین‌شان گزینش و براساس تقدم تحلیل بر توصیف، در ساخت و شکل‌بندی موضوعی مقاله مورد استناد قرار گرفته‌اند، با این هدف که ساز و کار دستگاه سانسور در عصر پادشاهی پهلوی اول، به ویژه با توجه به ارایه‌ی مصادیق آن، تا حد قابل ملاحظه‌ای آشکار گردد.

اگر چه رژیم پهلوی از همان ابتدای تأسیس ماهیت نظامی داشت، ولی ساختارهای سیاسی، نظامی و امنیتی لازم برای تأسیس یک دولت نظامی تمام عیار، به مرور شکل گرفت. به همین دلیل سانسور مطبوعات در دوره‌ی رضاشاه به تدریج گسترش یافت و به جایی رسید که در اسناد به جا مانده از آن دوران، لحن شاکیان از امر سانسور، لحن توأم با بندگی است.

۱- سانسور مطبوعات

در دوره‌ی پهلوی اول، مسئولین نظارت بر محصولات انتشاراتی، علاوه بر اینکه مطبوعات داخل کشور را دقیقاً تحت نظارت خود داشتند، به جرایدی که در خارج از کشور تولید شده و به ایران وارد می‌شدند، چه نشریات فارسی‌زبان و چه نشریات بیگانه، شدیداً حساس بودند. از این رو ابتدا، سانسور جراید داخلی مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس به مطبوعاتی می‌پردازیم که در خارج از کشور تولید شده و در سر راه ورود به ایران در ادارات گمرک و یا دفاتر پست، گرفتار دستگاه سانسور می‌شدند. ما در این مقاله این مطبوعات را تحت عنوان مطبوعات برون مرزی، طبقه‌بندی کرده‌ایم.

مطبوعات داخلی

به این دلیل که در دوره‌ی مورد بحث، مطبوعات عمده‌ترین وسیله‌ی ارتباط جمعی بود، وظایف دستگاه سانسور به طور عمده در ارتباط با مطبوعات شکل گرفت و توسعه یافت. بنابراین سیر تحول دستگاه سانسور اساساً سه مرحله را پشت سر گذاشت.

در سال‌های آغازین دوره‌ی نخست، وظیفه‌ی سانسور مطبوعات عمدتاً به عهده‌ی وزارت داخله (اداره‌ی کل نظمی و ادارات زیر مجموعه‌ی آن) و "وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه" قرار داشت، با وجود این قدرت وزارت داخله بر وزارت معارف غلبه داشته است. با این همه، توقیف روزنامه‌ی البرز رشت در آغاز بهار سال ۱۳۰۷ به واسطه‌ی "ناظر شرعیات" اداره‌ی معارف گیلان صورت گرفت.^۱ حال آن که "حکومت گیلان" در گزارش خود به وزارت داخله، این توقیف را امری شخصی تلقی نموده و با توجه به "حالات روحی خاص جامعه" گیلان، آن را ناموجه شمرد. با وجود این اداره‌ی معارف گیلان بر توقیف روزنامه‌ی البرز اصرار می‌ورزید.^۲

از سال ۱۳۰۸ به بعد وزارت دربار با مسئولیت عبدالحسین تیمورتاش پایه‌ی اصلی سانسور مطبوعات شده و در نتیجه یگانه مرجع رسیدگی به توقیف جراید، نیز وزیر دربار می‌شود. حال آن‌که تا پیش از این علاوه بر وزارت دربار، وزارت معارف و نیز وزارت داخله در امر توقیف جراید دخالت داشته‌اند. تا پیش از سال ۱۳۰۸، نهاد ریاست وزراء، بیشتر از وزارت دربار، مرجع رجوع مدیران نشریات در بند توقیف بوده است.

از سال ۱۳۰۸ اقتدار وزارت دربار بر کل دستگاه سانسور کامل شده و عبدالحسین تیمورتاش به واقع یگانه کارگردان این دستگاه می‌شود. در سال‌های پیش از این غالباً رسم بر این بود هر گاه حاکم ایالتی اقدام به توقیف روزنامه‌ای می‌کرد با وزارت داخله در مرکز مکاتبه و کسب تکلیف می‌کرد.^۳ حال آن که در این دوره هم حاکم ایالتی که با نشریه یا نشریات محل خدمت خود

^۱ - سازمان اسناد ملی ایران، ۲۵۹/۲۹۷۰۱۷۰۳۹ س ۱ آ ۱، سند ۴۸۲۷۶ / ۱۰۹۵۶ - ۲۲ فروردین ۱۳۰۷.

^۲ - همان، ۲۵۹/۲۹۷۰۱۷۰۳۹ س ۱ آ ۱، سند ۹۱۲ - ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۷.

^۳ - در ارتباط با توقیف روزنامه‌ی البرز رشت نگاه کنید به: مکاتبه حکومت گیلان با وزارت داخله: سازمان اسناد ملی ایران، ۲۵۹/۲۹۷۰۱۷۰۳۹ س ۱ آ ۱، سند ۴۸۲۷۶ / ۱۰۹۵۶ - ۲۲ فروردین ۱۳۰۷ و نیز سند ۹۱۲ / ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۷ و در ارتباط با توقیف روزنامه‌های تخت جمشید و دانش پژوهان نگاه کنید به گزارش حکومت ایالت فارس به وزارت داخله: همان، ۲۲۸ / ۲۹۷۰۱۷۰۰۸ س ۱ آ ۱، سند ۹۴۲ - ۲۲ / ۲۳۰۷.

مشکل داشت، به طور مستقیم با وزیر دربار مکاتبه می‌کرد و هم مدیران نشریاتی که در معرض توقیف قرار می‌گرفتند، بدون واسطه با وزارت دربار نامه‌نگاری کرده و خواهان رفع توقیف روزنامه‌ی خود می‌شدند. محمود جم والی "ایالت خراسان و سیستان" روزنامه‌ی آفتاب شرق چاپ مشهد را به دلیل مقاله‌ای که تحت عنوان "هشتمین دوره‌ی تقنینیه" به چاپ رساند، توقیف و تعطیل نمود. والی خراسان که خود نماینده‌ی وزارت داخله در ایالت یاد شده بود و به طور اصولی می‌باید گزارش توقیف روزنامه‌ی آفتاب شرق را به وزیر داخله ارایه می‌داد، او چنین نکرد و در عوض به طور مستقیم با وزیر دربار مکاتبه و گزارش کار خود را ارایه داد.^۱

روزنامه‌ی اقدام، توقیف و مدیر آن، عباس خلیلی، به عراق تبعید می‌گردد. نامبرده بعد از اینکه تیمورتاش به او اجازه می‌دهد که از تبعید به ایران باز گردد، چنان او را ستایش می‌کند که در وهم و خیال هیچ‌کس جز انسان‌های خو کرده به اسارت بر نمی‌آید: "پس از این به تربیت روح خویش خواهیم کوشید تا اگر در قبال تعطف آن بزرگوار تشکر کنم، سپاس بنده‌ی ناشی از یک روان پاک باشد."^۲ ستایش عباس خلیلی از تیمورتاش حکایت از وسعت نفوذ و سیطره‌ی وزارت دربار بر دستگاه سانسور در این دوره دارد.

ضوابط سانسور مطبوعات که توسط وزارت دربار تعریف شده و به وسیله‌ی اداره‌ی کل نظمی به اجرا در می‌آمد چنان سخت و طاقت فرسا بود که کمترین امکان را برای فعالیت روزنامه‌نگاری در اختیار جراید قرار می‌داد:

"۱- به مدیر توزیع اخطار کنید که هیچ روزی صبح و عصر روزنامه را بدون اطلاع و اخطار و اجازه مأمورین شعبه انتشار ندهد.

۲- به کلیه‌ی ماشین‌خانه‌های مطابع اخطار شود که همه روزه باید روزنامه‌های چاپ شده را نگاه دارند تا از طرف نظمی اجازه‌ی انتشار آن داده شود.

۳- به کلیه‌ی مطابع و مدیران جراید و اطاق‌های حروف‌چینی اخطار شود که هیچ خبر و مقاله را بدون امضای مأمور سانسور نچینند و اگر فوریت دارد به شعبه‌ی مطبوعات بیاورند بگیرند."^۳

^۱ - مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار ۸۰۷۱، سند ۱۰۱۴۱ - ۲۲ بهمن ۱۳۰۸.

^۲ - علیرضا اسماعیلی، (به کوشش) (۱۳۸۰)، اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضا شاه، تهران، سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سند شماره ۷۶/۱، ص ۱۶۳.

^۳ - اسنادی از مطبوعات احزاب دوره‌ی رضاشاه، سند شماره ۶۷، ص ۱۴۱.

با برکناری عبدالحسین تیمورتاش در سوم دی‌ماه ۱۳۱۱ از کار و قتل وی در یازدهم مهر ماه ۱۳۱۲ در زندان،^۱ نخستین مرحله از سانسور مطبوعات در عصر پادشاهی رضاشاه به پایان می‌رسد.

در مرحله‌ی دوم از سیر تحول در دستگاه سانسور، به عبارت دیگر در دوران بعد از تیمورتاش، تا تأسیس اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری در سال ۱۳۱۶، سانسور مطبوعات به عهده‌ی وزارت معارف و اداره‌ی کل شهربانی قرار می‌گیرد. وزارت معارف در پانزدهم آذرماه ۱۳۱۲ از اداره‌ی کل شهربانی تقاضا می‌کند که به "مدیران جراید دستور مؤکد صادر فرمایند که از این به بعد از درج اخبار و اطلاعات معارفی مرکز و ولایات بدون مراجعه و موافقت وزارت معارف خودداری نمایند."^۲ در دوره‌ی یاد شده بسیاری از نشریات به دلیل چاپ مقالات و یا مطالبی که با سیاست‌های فرهنگی آن روزگار هم‌خوانی نداشت، به وسیله‌ی وزارت معارف توقیف شدند. مجله‌ی تعلیم و تربیت به دلیل چاپ مقاله‌ی "جنبش ملی ادبی" به وسیله‌ی وزارت معارف جمع‌آوری گردید^۳ و همین وزارت‌خانه از درج مقاله‌ی مزبور در روزنامه‌ی شاهین ممانعت به عمل آورد.^۴ به دنبال تصمیم هیأت دولت، در نهم خرداد ۱۳۱۳ طی متحدالمال ۱۵۶۱، همه‌ی وزارتخانه‌ها و ادارات مستقل^۵ موظف شدند که کلیه‌ی اعلانات خود را به نظمیه فرستاده "تا نظمیه به نحوی- که صلاح باشد به جراید تقسیم نماید."^۶ بدین ترتیب در این دوره نفوذ تشکیلات نظمیه، نسبت به وزارت معارف در امر سانسور مطبوعات به طور قابل ملاحظه‌ای تفوق یافته و یکه‌تاز عرصه‌ی سانسور مطبوعات گشت.

حوزه‌ی اختیارات شهربانی در امر سانسور آنقدر گسترش یافت که بسیاری از روزنامه‌ها به دلیل چاپ مطالب بسیار پیش پا افتاده و عادی، توقیف و تعطیل شدند. ابوالفضل طهماسبی، مدیر مسئول روزنامه‌ی استوار قم، طی مقاله‌ای از کار پر سر و صدای کارخانه‌ی برق شهر قم که

^۱ - همان، سند شماره ۱۰۰۵/۶۴ - ۹ مهر ۱۳۰۸.

^۲ - سازمان اسناد ملی ایران ۲۳۳/۲۹۷۰۱۷۰۲۳ س ۱ آ ۱، شماره سند ۴۸۳۷۹ - ۱۳۱۲/۹/۱۵.

^۳ - همان، ۱۷۲۱۲/۲۹۷۰۱۷۰۲۳ س ۱ آ ۱، سند شماره ۳۹۴۲ - ۱۳۱۴/۶/۲۲.

^۴ - همان، ۱۷۲۲۴/۲۹۷۰۱۷۰۲۳ س ۲ آ ۱، سند شماره ۳۱۰۹۹ - ۴۰۰۰ - ۱۳۱۴/۶/۲۴.

^۵ - مرکز اسناد وزارت امور خارجه‌ی ایران، اسناد قدیمه، ۹۰ - ۲۵ - ۱۳۱۳ ش، سند شماره ۳۵۹۹ - ۱۳۱۳/۶/۷.

^۶ - همان، اسناد قدیمه، ۹۰ - ۲۵ - ۱۳۱۳ ش، سند شماره ۱۵۶۱.

متعلق به شهرداری آن شهر بود، انتقاد نمود. پس از انتشار مقاله‌ی فوق، شهرداری شهر قم این روزنامه را برای مدت نامحدود تعطیل نمود.^۱ پس از مکاتبات بسیار ابوالفضل طهماسبی با مسئولین کشوری در تهران، رییس‌الوزرا طی نامه‌ای خطاب به اداره‌ی کل شهرداری نظر خود را نسبت به توقیف روزنامه‌ی استوار اعلام داشت: "راجع به منع نشر روزنامه‌ی استوار قم اشعار می‌شود، اگر کارخانه‌ی برق حقیقتاً بد است، روزنامه‌ی مزبور چنین گفته است، تقصیر روزنامه-نویس این است که بدون اجازه شهرداری این مقاله را نشر کرده، برای این تقصیر تصور می‌کنم اگر یک ماه روزنامه توقیف شود، کافی است. رییس‌الوزرا"^۲

نظر رییس‌الوزرا درباره‌ی توقیف روزنامه‌ی استوار نشان می‌دهد که توقعات دستگاه سانسور از مطبوعات آنقدر پیچیده و گسترده بود که مدیران جراید می‌باید از یک حس پنهان برخوردار بوده تا آنچه را که می‌خواستند به چاپ برسانند، پیشاپیش می‌توانستند حدس بزنند که مطلب مورد نظر، موافقت اداره‌ی شهرداری را تحصیل می‌کند یا نه. دیدگاه ریاست وزرا جنبه‌ی دیگری از ضوابط سانسور مطبوعات در آن دوره را نیز روشن می‌کند؛ انتشار هر مطلبی هر چند آنقدر کم اهمیت، که درخور سانسور نظمیه نباشد، ولی به این دلیل که مدیر نشریه قبل از چاپ، از ارایه‌ی آن به شهرداری خودداری ورزیده، می‌باید در انتظار یک مجازات سخت، یک ماه تعطیلی روزنامه-اش، باشد.

براساس اسناد وزارت امور خارجه‌ی ایران، ایده‌ی متمرکز کردن امر سانسور در همه‌ی عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و رسانه‌ای مربوط به تابستان ۱۳۱۵ می‌شود. بنابراین وزارت امور خارجه ایران دو سفارتخانه‌ی خود در برلین و رم را موظف می‌کند، بررسی کنند که دولت‌های محل مأموریت خود به وسیله چه اداره‌ای با جراید ارتباط برقرار کرده و سیاست‌های رسانه‌ای دولت را با چه ساز و کاری به اجرا درمی‌آورند.^۳

^۱ - کاوه بیات و مسعود کوهستانی نژاد، (به کوشش)، (۱۳۷۲)، *اسناد مطبوعات (۱۳۲۰-۱۲۸۶ ه.ش)*، ج ۱، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ص ۱۲۰-۱۱۳.

^۲ - همان، ص ۱۲۰.

^۳ - مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه، پرونده ۷۶-۲۵-۱۳۱۵ ش، سند ۳۲۲۰۲-۱۹/۷/۱۳۱۵.

علی دشتی از تاریخ اول مردامه ۱۳۱۶ش به ریاست اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری منصوب شد.^۱ هیچ روزنامه‌ای حق نداشت مطالب خود را بدون اجازه‌ی این دایره منتشر کند و مدیران مطبوعات ملزم بودند تمامی نوشته‌های خود را به دایره‌ی فوق برند و مجوز نشر دریافت کنند. داستان‌های عشقی و تاریخی و حتی آگهی‌های تبلیغاتی نیز از تیغ سانسور در امان نبودند.^۲

اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری در سال ۱۳۱۶ به عنوان یکی از ادارات زیر مجموعه‌ی وزارت داخله تشکیل و یک نظام‌نامه هشت ماده‌ای برای آن تهیه شد. براساس ماده‌ی ۳ نظام‌نامه یاد شده، کلیه‌ی وزارت‌خانه‌ها و ادارت دولتی و شهرداری موظف شدند که همه روزها "اطلاعات و اخباری را که مناسب بدانند در اختیار اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری بگذارند و همچنین از ترجمه‌ی جراید و رساله‌های خارجی که برای حوایج خود تهیه می‌کنند رونوشتی به اداره‌ی مزبور ارسال دارند." اداره‌ی یاد شده "اخبار و اطلاعات و ترجمه‌های فوق‌الذکر را بلافاصله واریس کرده قسمتی را که مخالف قانون مطبوعات یا مضر به سیاست دولت و اخلاق عمومی نباشد به مخبرین روزنامه‌ها می‌دهند."^۳

همچنین اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری بر اساس ماده‌ی ۸ از نظام‌نامه‌ی فوق‌الذکر داشت، آن دسته از روزنامه‌های خارجی که مضر تشخیص داده می‌شدند، ورودشان به ایران را ممنوع نماید.^۴ حوزه‌ی اختیارات این اداره‌ی تازه تأسیس آنقدر گسترده بود، به‌طوری که علاوه بر کلیه‌ی ادارات و وزارت‌خانه‌ها، حتی وزرات جنگ^۵ مجبور بودند که اطلاعات رسانه‌ای خود، از جمله سال‌نامه‌ها را قبل از انتشار به جهت بررسی به اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری تحویل دهند.^۶ تا پیش از تأسیس اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری، وزارت معارف مسئول رسیدگی و یا سانسور "اخبار و مطالب معارفی" در سطح مطبوعات کشور بود. ولی با تأسیس اداره‌ی یاد شده، این وظیفه از عهده وزارت معارف سلب و به اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری محول گردید. حتی در این

۱- اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری یا نظارت بر سانسور مطبوعات در عصر رضاشاه، ص ۷۰.

۲- عبدالله شهبازی، زندگی و زمانه‌ی علی دشتی، سایت اینترنتی عبدالله شهبازی، www.shahbazi.org، ص ۴۳.

۳- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری، پرونده ۱۰۳۰۱۵ / ۲۴۸۱۶، سند ۱۸ - ۱۳۱۶/۷/۱.

۴- همان‌جا.

۵- همان، سند بخش نامه به وزارت جنگ.

۶- همان، سند ۱۱ - ۱۳۱۶۹/۶/۲۹.

زمان وزارت معارف خود موظف شده بود "تا هر روز اخبار و اطلاعاتی که قابل چاپ و انتشار در جراید باشد به وسیله‌ی اداره‌ی انطباعات این وزارتخانه مستقیماً به اداره‌ی نامه‌نگاری ارسال گردد."^۱

طبع تنوع طلب استبداد هر از چند گاهی به فکر تأسیس اداره‌ی یا تصویب آیین‌نامه‌ای می‌شد تا هر چه بیشتر فضای سانسور را بر مطبوعات و اصحاب قلم تنگ‌تر نماید. در تأسیس اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری، دولت امید بسیار داشت که بتواند امر سانسور مطبوعات را کامل کند. برای این منظور در هر شهری، شعبه‌ای از اداره‌ی یاد شده تأسیس شد. ولی ظاهراً اداره‌ی مزبور نتوانست توقعات دستگاه سانسور را به طور جدی برآورده کند. در سال ۱۳۱۷ آیین‌نامه‌های پی در پی در رابطه با مطبوعات به تصویب رسید. از این‌ها نیز نتیجه نگرفت، بنابراین در سال ۱۳۱۷ به فکر تأسیس یک تشکیلات جدید به نام "سازمان پرورش افکار" افتاد تا با کمک اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری، نه تنها سانسور رسانه‌ای را به طور کامل انجام دهد، بلکه با برگزاری سخنرانی‌ها و برنامه‌های فرهنگی بسیار گسترده در سطح همه‌ی اقشار اجتماعی، افکار عمومی جامعه را هم در سطح فرهنگ مکتوب و نیز به لحاظ فرهنگ افواهی به نفع استبداد جهت دهد. بی دلیل نیست که کمیسیون کتب کلاسیک سازمان پرورش افکار وظیفه داشت که براساس ماده‌ی ۱۲ اساسنامه‌ی سازمان مزبور، در کتب درسی دبستان‌ها و دبیرستان‌ها اصلاحات را به گونه‌ای انجام دهد، که "افکار میهن دوستی و شاه پرستی" را در سطح مدارس به نحو مؤثری پیروانند.^۲

سازمان پرورش افکار در دی‌ماه ۱۳۱۷ تأسیس گردید.^۳ ماده‌ی ۷ و ۸ اساسنامه‌ی سازمان پرورش افکار، آموزگاران و دبیران کل کشور و نیز استادان دانشگاه را موظف می‌ساخت تا "تعلیمات لازم" را به جهت هدایت افکار دانش‌آموزان، دانشجویان و سالمندان فراگرفته و با سازمان همکاری نمایند.^۴

^۱ - همان، سند ۷۷۹۷/۳۰۵۹۱-۷/۲۱-۱۳۱۶.

^۲ - فرهنگ‌ستیزی در دوره‌ی رضاشاه، ص ۲.

^۳ - همان، ص ۳۶.

^۴ - همان، ص ۱-۲ و ۵.

یکی از عجیب‌ترین اقدامات سازمان مزبور در کابینه‌ی علی منصور (۵ تیر ۱۳۱۹-۵ شهریور ۱۳۲۰)^۱ اتفاق افتاد. اسمعیل مرآت، وزیر فرهنگ از محمد حجازی می‌خواهد که به شهرهای بزرگ ایران مثل شیراز، تبریز، مشهد، رشت، اصفهان و ... مسافرت نموده و وضعیت روزنامه‌های هر شهر را مورد بررسی قرار دهد. طبق نظر وزیر فرهنگ که خود ریاست سازمان پرورش افکار را نیز به عهده داشت، شهرهایی که بیش از یک روزنامه دارند، باید مدیران آنها را متقاعد نمود که جمعاً یک شرکت تشکیل داده و یک روزنامه به نام آن شرکت انتشار دهند و همگی در سود و زیان شریک باشند. در صورتی که مدیران روزنامه‌ها در شهرهای مورد نظر حاضر به همکاری در چهارچوب یک شرکت نباشند "باید پس از تشخیص صلاحیت، یکی از آنها را که لایق‌تر و فهمیده‌تر از دیگران باشد انتخاب نموده و مسئولیت اداره‌ی روزنامه را به او سپرد و دست سایرین را کوتاه کرد."^۲

مطبوعات برون‌مرزی

با توجه به این حقیقت که دولت ایران نسبت به چگونگی انعکاس اخبار داخلی در خارج از کشور بسیار حساس بود، واکنش آن نسبت به جراید خارج از کشور دوگانه بود. هرگاه نشریه‌ای با دید موافق، اخبار مربوط به سیاست‌های داخلی دولت ایران را انتشار می‌داد، نه تنها موجب خشنودی دولت‌مردان ایران می‌شد، بلکه این گونه جراید پاداش‌های نقدی نیز دریافت می‌کردند. حسن پیرنظر، ژنرال قونسول ایران در هندوستان در ۲۹ اسفند ۱۳۱۰ به وزارت امور خارجه‌ی ایران اطلاع می‌دهد که چون روزنامه‌ی سرفراز، ارگان شیعیان هند و چاپ لکنهو، نسبت به دولت ایران نظر مساعد دارد "بایستی سالیانه یک کمک خرجی اقلماً معادل پانصد روپیه در سال تصویب و مرحمت فرمایند که به آنها داده شود. و چون بعد از تعطیل حبل‌المتین هیچ روزنامه‌ی دیگری

^۱ - مهدی‌قلی هدایت (مخبرالسلطنه)، (۱۳۸۵)، *خاطرات و خطرات*، تهران، انتشارات زوار، ص ۴۲۱.

^۲ - سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری، پرونده ۱۰۸۰۰۲/۱۰۸۰۰۲، شماره ۱۶۳۱۹-۱۳۱۹/۵/۲۶.

نیست که به اوضاع ایران علاقمند و در موقع لزوم بتوان از آن استفاده نمود به عقیده‌ی بنده توجه مخصوص فوری در این امر خیلی مفید خواهد بود.^۱

در حالی که روزنامه‌های ناموافق با سیاست‌های دولت ایران، حتی آن‌هایی که در خارج از کشور بودند، از فشار و تعقیب دولت در امان نبودند، جرایدی مثل روزنامه‌ی سرفراز، پاداش نقدی هم دریافت می‌کردند. چنانچه این واقعیت را با مقابله‌ی دولت ایران با روزنامه‌ی فارسی‌زبان پیکار، چاپ برلین مقایسه کنیم، تعجب خواهیم کرد، از اینکه می‌بینیم که تمام دستگاه دیپلماسی ایران به کار افتاد تا نه تنها مانع انتشار روزنامه‌ی پیکار گردد، بلکه مسئولین آن در آلمان نیز به محاکمه کشیده شوند.^۲

در بهار سال ۱۳۰۶ وزارت داخله در برابر پرسش وزارت خارجه مبنی بر چگونگی معیارهای برخورد با نشریات برون مرزی به هنگام ورود به کشور، با استناد به ماده‌ی ۱۶ قانون مطبوعات بیان می‌دارد، این گونه نشریات "بر حسب مصلحت ملک و ملت از ورود و انتشار ممنوع تواند شد، هرگاه علت منع در یک نمره باشد به تشخیص وزارت معارف برای جمع‌آوری و ضبط کافی است و در منع کلی مذاقه مجلس وزرا لازم است."^۳ از بیان بالا مشخص می‌شود برای ممنوعیت نشریات برون مرزی هیچ‌گونه ضابطه‌ی روشنی وجود نداشت. معیار "مصلحت ملک و ملت" آنقدر کلی و قابل تفسیر است که دست مأمورین نظمی را برای اعمال دلبخواه قدرت باز می‌گذاشت. از همین رو هرگاه برخی از جراید خارجی نسبت به دولت ایران انتقادی می‌کردند، از ورود آنها به ایران ممانعت به عمل می‌آمد، چنانچه در سال ۱۳۱۶ تعداد شش عنوان از نشریات امریکایی، از جمله واشنگتن پست و هفته‌نامه‌ی نیویورک تایمز، به این دلیل که "نسبت به دولت شاهنشاهی اسائهی ادب نموده‌اند ورود آن‌ها به ایران ممنوع" گشت.^۴

سخت‌گیری دستگاه سانسور به اخبار مطبوعات برون مرزی آنقدر جدی بود که چون روزنامه‌ی کوشش بخشی "از مندرجات جراید امریکا در باب جشن ولادت اعلیحضرت همایونی" را بی- واسطه‌ی دستگاه سانسور به طور مستقیم از سفارت ایران در واشنگتن دریافت کرده بود، به آن

^۱ - اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره‌ی رضاشاه، سند ۷۲، ص ۱۵۶-۱۵۷.

^۲ - همان، سند شماره ۸۵، ۱۱ فروردین ۱۳۱۰، ص ۱۸۶-۱۸۷.

^۳ - مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه، پرونده ۹-۶۴-۱۳۰۶ش، سند ۷۹۸۹/۲۳۰۷-۱۳۰۶/۳/۸.

^۴ - سازمان اسناد ملی ایران، پرونده ۵۱۲۴۰۰۵۱۸/۲۴۰۰ح ۱۱۸، سند ۶۷۱۷-۵/۴-۱۳۱۶ و نیز متحدالمال ۱۴۳۷-۳۷/۱۳۰-۱۳۱۵/۱/۳۰.

سفارت تذکر جدی داده شد "من بعد از ارسال مستقیم اخبار و مقالات برای جراید داخله خودداری شود."^۱

در اواخر سال ۱۳۰۶ کنسول‌گری انگلیس در بندر لنگه به حکومت این شهر، به دلیل "سانسور" بسته‌های پستی آن‌ها به وسیله‌ی رییس پست و نظمیه‌ی محل، شدیداً اعتراض می‌کند. رؤسای این دو اداره اعتراف می‌کنند، از مرکز چنین دستوری داشته‌اند.^۲ وزارت داخله از اداره‌ی کل تشکیلات نظمیه و نیز از وزارت پست و تلگراف می‌خواهد مأمورین خود در بندر لنگه را تعقیب و توبیخ کنند، نه از این بابت که چرا بسته‌های پستی مربوط به نمایندگان سیاسی کشور انگلیس را باز کرده‌اند، بلکه به این دلیل که "به فرض چنین دستوری داشته‌اند آن‌ها را چه الزام کرده بود که این طور جواب دهند."^۳ این امر از یک طرف تشنج شدیدی میان مقامات محلی ایجاد کرده و از جانب دیگر منجر به اعزام سرهنگ رکن‌الدین‌خان رییس نظمیه‌ی خوزستان و بنادر گردید تا رسوایی پیش آمده در جنوب کشور را به سامان آورد.^۴

شاید با درس از تجربه بندر لنگه بود که وزیر دربار، تیمورتاش، به منظور جلوگیری از پیامدهای ناخوشایند ناشی از دوگانگی مسئولیت میان اداره‌ی پست و تشکیلات نظمیه، در ۶ خرداد ۱۳۰۸ دستور داد، از آن زمان به بعد توقیف کلیه‌ی جراید ارسالی از تهران جزو مسئولیت‌های تشکیلات نظمیه قرار بگیرد. سپس در آبان ۱۳۱۱ مقرر گشت "کلیه مرسولات پستی (وارد) به اختیار مأمورین اداره نظمیه گذاشته شود تا آن چه را قابل توقیف می‌دانند، توقیف نمایند."^۵

آنچه که در بندر لنگه رخ داد، برای بسته‌های پستی نمایندگی‌های سیاسی کشورهای دیگر نیز اتفاق افتاد، از جمله برای سفارت بلژیک^۶ و نیز برای بسته‌هایی که از امریکا به نشانی تبریز

^۱ - مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه، پرونده ۲۷-۲۵-۱۳۱۳، سند ۱۳۱۳/۱/۲۹.

^۲ - سازمان اسناد ملی ایران، پرونده ۳۷۰۹-۲۹۰۰۳۷/۱۱۷/۲۹۰۰ الف ب ۱، سند ۱۸۵۸-۴ بهمن (۱۳۰۶).

^۳ - همان، همان پرونده، سند ۹۹۹۴-۱۱/۷-۱۳۰۶.

^۴ - همان، همان پرونده، سند ۸۱۶-۲۱ بهمن ۱۳۰۶.

^۵ - مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار ۱۸۷۷، شماره سند ۱۵۱۸۱-۱۹/۸/۱۳۱۱.

^۶ - مرکز اسناد وزارت امور خارجه‌ی ایران، اسناد قدیمه، پرونده ۲۲-۱۸-۱۳۱۸، سند ۷۱-۴/۱/۱۳۱۸ و نیز سند ۷۱/۲۸۳۲۴-۱۳۱۷/۱۲/۱۳.

۱۳۱۷/۱۲/۱۳.

پست شده بود^۱ و مجدداً برای انگلیس در بندر عباس^۲ و بالاخره برای بسته‌های پستی از آلمان.^۳

۲- سانسور کتاب

تألیف کتاب می‌توانست هر مؤلفی را با خطرات پیش‌بینی نشده‌ای مواجهه کند. هر جمله‌ای از کتاب ممکن بود مورد تفسیر اداره‌ی کل شهربانی قرار گرفته و در نتیجه مشکلات جدی برای مؤلف تولید کند. به همین دلیل بود، صادق هدایت که داستان‌نویسی را از سال ۱۳۰۸ شروع کرده بود، در ۱۳۱۴ به اداره‌ی سانسور تعهد کتبی سپرد که هیچ‌گونه اثری منتشر نکند. و جمالزاده "پس از کتاب بسیار موفق یکی بود و یکی نبود، عملاً تا سال ۱۳۲۰ش دست از انتشار هر قصه‌ای برداشت."^۴ نیما یوشیج در دوره‌ی رضاشاه هیچ کتاب شعری چاپ نکرد و انتشار آثار بزرگ علوی در حدود سال ۱۴۱۴ متوقف شد.^۵

اسناد مربوط به سانسور کتاب نسبت به مطبوعات به طور شگفت‌آوری اندک است. این امر بیانگر این حقیقت است که ایرانیان نسبت به مطبوعات رویکرد گسترده‌تری داشته‌اند و یا احتمالاً به دلیل خشونت عربان پهلوی نسبت به اهل قلم، آنان با صرف‌نظر کردن از تألیف کتاب، امنیت و منزلت خود را کمتر در معرض خطر قرار می‌دادند. در ارتباط با سال‌های آغازین استقرار رضاخان و سپس رضاشاه به جز سندی که مربوط به توقیف تعداد ۳۰ جلد کتاب "از انتشارات مسیو پرفسور ادوارد براون" از جمله کتاب *تقطعه‌الکاف* در سال ۱۳۰۳ از کتابخانه‌ی بروخیم واقع در

^۱ - همان، پرونده ۵-۱۸-۱۳۱۸ش، سند ۶۹۹/۷۱-۱۳۱۸/۱/۲۰ و نیز سند ۳۵۰۹-۱۳۱۸/۱/۲۳.

^۲ - همان، پرونده ۶۳-۱۸-۱۳۱۸ش، سند ۵۱۳۷/۵۱۸۱۰-۱۳۱۸/۶/۱۷.

^۳ - همان، پرونده ۴۰-۱۸-۱۳۱۹ش، سند ۵۸۰۱/۷۱۰-۱۳۱۹/۳/۳۰ و نیز سند ۱۵۸۷۱-۱۳۱۹/۴/۵.

^۴ - هما کاتوزیان، (۱۳۸۲)، "مشروعیت سیاسی و پایگاه اجتماعی رضاشاه"، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، به کوشش استفانی کرونین، ترجمه‌ی مرتضی ناقب فر، تهران، جامی، صص ۵۶-۵۵.

^۵ - همان‌جا.

"خیابان ناصریه‌ی طهران"^۱، به این دلیل که کتاب یاد شده "از کتب مُضَلَّه و مضره به شمار" می‌رفت و توسط تشکیلات نظمیه توقیف گردید،^۲ به سند دیگری بر نمی‌خوریم.

در اواخر پاییز ۱۳۰۸ سرتیب درگاهی کلیه‌ی "نظمیه‌های سرحدی" رابسیج می‌کند تا از ورود یک کتابچه‌ی ۹۵ صفحه‌ای با عنوان "بیانیه‌ی فرقه‌ی کمونیست ایران" به داخل کشور ممانعت به عمل آورد.^۳ کتابچه‌ی یاد شده در برلین چاپ و به نشانی یکی از محصلین ایرانی در فرانسه به وسیله‌ی پست ارسال و سپس به دست مسئولین ایرانی در سفارت این کشور در پاریس افتاد. سفارت ایران در یادداشتی برای مقامات مسئول در تهران گزارش می‌دهد، به رؤسای "دارالمعلمین که محصلین دولتی به آنها سپرده شده‌اند شرح مؤکدی نوشته شد که کلیه‌ی مکاتبات محصلین را در تحت نظر گرفته و در صورتی که از این قبیل مطبوعات برای آنها برسد عیناً به سفارت ارسال دارند."^۴ "بیانیه‌ی فرقه‌ی کمونیست ایران" از تشکیل دومین کنگره‌ی این گروه در ارومیه که "به طور مخفیانه در اواخر سال ۱۹۲۷" تشکیل شد، خبر می‌داد و به اوضاع نابسامان کارگران و زارعین ایرانی پرداخته بود،^۵ از این‌رو وزیر دربار تیمورتاش به وزارت پست و تلگراف دستور اکید می‌دهد در صورت ورود هر نسخه از کتاب یاد شده به ایران، ضبط و توقیف گردد.^۶

سانسور در مورد کتاب‌هایی که ناظر شرعیات^۷ وزارت معارف، محتوای آنها را در ضدیت با دین اسلام مورد ارزیابی قرار می‌داد، اعمال می‌گشت. وزارت معارف در سال ۱۳۱۱ به چاپ‌خانه‌ی

^۱ - سازمان اسناد ملی ایران، پرونده ۱۷۰۰۶/۲۹۷۰۱۷۰۰۶س ۱آپ ۱، سند ۵۳۸۲-۴عقرب ۱۳۰۴.

^۲ - همان، همان پرونده، سند ۷۳۵۹/۱۷۷۰-۲۸عقرب ۱۳۰۳.

^۳ - مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار ۱۶۲۷۳، سند ۱۴۰۲/۱۰۴-۱۰آذر ۱۳۰۸.

^۴ - همان، سند ۲۹ آبان ۱۳۰۸.

^۵ - همان، همان سند.

^۶ - همان، سند ۷۲۱۹-۶آذر ۱۳۰۸.

^۷ - در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، "دایره‌ی نظارت شرعیات" زیر مجموعه‌ی "اداره‌ی انطباعات" (سازمان اسناد ملی ایران، پرونده ۸۰۵/۲۹۷۰۰۳۷۱۴-۵پ ۵آپ ۱، سند ۵۹۵۸۷/۷۲۱۱-۱۴/۱۲/۱۳۱۳) بود. بر اساس ماده‌ی ۱ از قانون نظارت بر مطبوعات مصوبه‌ی مجلس چهارم در تاریخ ۱۰ عقرب (آبان) ۱۳۰۱، هر گاه مطالبی که به دین اسلام مربوط می‌شد، پیش از انتشار باید "به ناظر شرعیات - که خُبروئیت او توسط دو نفر مجتهد جامع‌الشرایط تصدیق و از طرف وزارت معارف در تهران و در هر یک از مراکز ایالات و ولایات معرفی شده

فاروس اجازه‌ی چاپ کتابچه‌ی سرود مسیحی را به دلیل "ترویج مسیحیت و تبلیغ عقاید نصرانیت و تثبیت تجسم خدا و عقیده‌ی تثلیث (اب و ابن و روح)" نداد و آن را "مضر به دیانت مقدسه" اسلام بر شمرد.^۱ و نیز کتاب تفسیر قرآن مجید تألیف شیخ محمدرضا افضل چاله حصاری، به این دلیل که "با اصول دیانت تنافی" داشته، توقیف^۲ و با صحاف کتاب وی به شدت برخورد شده و منزل صحاف "مهر و موم" گردید.^۳

همچنین در مسئولیت دایره‌ی نظارت شرعیات بود که از کتاب‌ها و نشریاتی که به قصد تبلیغ ادیان غیر از اسلام وارد کشور می‌شوند، ممانعت به عمل آورده و دستور توقیف آن‌ها را به تشکیلات نظمی ابلاغ نماید. بر این اساس کتاب "دکتر فندر آلمانی" با عنوان "سنجش حقیقت" که در واقع، به منظور اثبات برتری مسیحیت نسبت به اسلام، مقایسه‌ای میان قرآن و انجیل صورت داده بود، "طبق تصویب‌نامه هیئت محترم وزرای عظام ضبط" گردید.^۴ در دی ۱۳۱۳ تعداد شش بسته جزوه به زبان ترکی و با عنوان "مسیحی شیرین حکایتی" از بیروت به وسیله‌ی پست به نشانی "نمازخانه‌ی امریکایی مقیم تبریز" ارسال گردید، به این دلیل که جزوات یاد شده به تبلیغ دیانت مسیح می‌پرداخت، در کرمانشاه توسط نظمی این شهر توقیف گردید.^۵

زایا وشتو کشیش ایرانی اهل شهر شاهپور در نامه‌ای به تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۳۸ (۱۰ مهر ۱۳۱۷) توضیح می‌دهد که نامبرده، به مدت هفت سال در شهر رم به تحصیل فلسفه و علوم دینی پرداخته و سپس در بازگشت به ایران^۶ تعداد ۵۲۷ جلد کتاب که بیشتر شامل عناوین متناسب با دیانت مسیحی بود، همراه داشت.^۷ کتاب‌های نامبرده که به زبان‌های یونانی، لاتینی، عبری، ایتالیایی، فرانسه و انگلیسی بودند، توسط مأمورین مرزی ایران در ارومیه (رضاییه) توقیف گردید.

باشد - مراجعه نمایند تا مذاقه نموده پس از آنکه عدم مضر بودن آن به دین اسلام و مذهب کتباً تصدیق شد طبع و نشر نمایند." (حسین ابوترابیان ۱۳۶۶: ۲۲۲).

^۱ - سازمان اسناد ملی ایران، پرونده ۳۱۳۳۶-۲۹۷۰/۲۹۷۰۵۶۹/۲۹۷۰-۱.

^۲ - همان، پرونده ۲۱۵۴۵-۲۹۷۰/۲۹۷۰۴۷۰۴ضآپ۱، سند ۵۶۹۹۳/۵۶۸۰۵-۶۸۰۵/۱۱/۲۸-۱۳۱۳.

^۳ - همان، همان پرونده، سند ۷۳۸۲-۱۳۱۳/۱۲/۲۰.

^۴ - همان، پرونده ۳۷۱۴-۲۹۷۰/۲۹۷۰۵پ۵آپ۱، سند ۸۹۲۱/۱۹۹۸-۱۳۱۳/۱۲/۶-۷۱۲۴-۱۳۱۳/۱۲/۱۲.

^۵ - همان، همان پرونده، سند ۱۲۰۴/۵۱۰-۱۸-۱۳۱۳/۱۰/۱۸ و نیز سند ۷۹۱۷/۱۷۴۷۱-۱۳۱۳/۱۲/۸.

^۶ - همان، پرونده ۳۴۹۰-۲۹۷۰/۲۹۷۰۰۲۱۹پ۵آپ۱، سند ۱۳۱۷/۷/۱۷.

^۷ - همان، همان پرونده، تلگراف ۴۲/۲۳

پس از مذاکرات و نامه‌نگاری‌های اداری بسیار خسته کننده و زمانمند بالاخره وزارت فرهنگ به اداره‌ی کل شهربانی توصیه می‌کند "اگر مقتضی بدانند کتاب‌ها را به کشیش نامبرده تسلیم و از او تعهد کتبی بگیرند که به هیچ وجه از آن‌ها استفاده‌ی تبلیغی ننماید."^۱

در دوره‌ای که دستگاه سانسور در چاپ و انتشار هر نوع کتابی با دقت و حساسیت نظارت می‌کرد، حتی اگر آن کتاب یک رساله‌ی عملیه باشد، چنانچه در مورد چاپ رساله‌ی عملیه‌ی جلال‌الدین مجتهد (رئیس‌العلمای سابق اتفاق افتاد،^۲ با وجود این همین دستگاه در مورد چاپ کتاب‌هایی که ممکن بود متضمن اهانتی به دیانت رسمی کشور باشد، حاضر نبود خطر محتمل اعتراض عمومی را بپذیرد. در سال ۱۳۱۴ انجمنی بنام "انجمن زبان ایران" با هدف اصلاح زبان فارسی تشکیل شد. یکی از اعضای این انجمن کتابی را با عنوان "پیشکش آوردن اعرابی به بارگاه شاهنشاه ایران" که در آن "توهین صریح به دیانت و شارع مقدس اسلام" کرده بود، تألیف نمود. در جلسه‌ی هیأت دولت، وزارت معارف ضمن طرح تندروی‌های انجمن یاد شده^۳ از "اداره‌ی کل نظمیه" خواست تا "تحقیقات کامل در موضوع تشکیل انجمن مذکور و نام و عده و مقاصد اساسی اعضاء آن به عمل آورده و عملیات اعضاء انجمن مذکور را قویاً در تحت نظر قرار دهند که ناگهان مفسده تولید ننمایند."^۴

سیر تحول دستگاه سانسور در دوره‌های مختلف عصر پادشاهی رضاشاه، همان است که در بحث مربوط به سانسور مطبوعات توضیح داده شد. در سال‌های پایانی سلطنت رضاشاه سانسور کتاب همچنان که در مورد مطبوعات صادق است، با دخالت ادارات و سازمان‌های مسئول مانند "اداره‌ی نگارش وزارت فرهنگ"، "سازمان پرورش افکار" و "اداره‌ی کل شهربانی" به صورت گسترده اعمال می‌شد. به طوری که یدالله همایون فر برای چاپ دو جلد کتاب خود با موضوعات صرفاً تاریخی، تاریخچه‌ی روزنامه‌نگاری در ایران و پیدایش زبان - خط - کاغذ - چاپ، لازم بود

^۱ - همان، همان پرونده، سند ۱۴-۲/۱۵۳

^۲ - همان، پرونده ۱۰۸۰۰۲/۳۶۲۲۹

^۳ - همان، پرونده ۱۰۸۰۰۲/۳۶۲۰۸، سند ۲۵/۵/۱۳۱۴

^۴ - همان، همان پرونده، سند ۱۲-۳۰/۲۴۲۶۵-۲۰/۵/۱۳۱۴

علاوه بر کسب موافقت فرهنگستان ایران، موافقت دستگاه‌های یاد شده در بالا را نیز تحصیل می نمود.^۱

کتاب‌های داستان با عناوین بسیار عادی مانند *تارزان* یا *فرمانفرمای جنگل* اثر محمود طاهری^۲ و یا داستان *فرجام دو دختر بی‌مربی*، اثر عزت‌الله یزدان‌پناه^۳ به منظور کسب مجوز چاپ باید مسیر طولانی نظام اداری مربوط به سانسور را طی می‌کرد و چه بسا در بسیاری از مواقع مؤلف موفق به کسب اجازه‌ی چاپ نمی‌شد.

بنا به دستور صریح اداره‌ی کل شهربانی، اداره‌ی کل گمرک به همراه شعبات گمرکات مرزی موظف بودند از ورود کلیه‌ی کتاب‌هایی که ناموفق با معیارهای دستگاه سانسور بودند، ممانعت به عمل آورند^۴ در اسفند ۱۳۱۷ اداره‌ی "گمرک پهلوی" کتاب "شرح حال کنل محمدتقی‌خان چاپ برلن" را ضبط و از اداره‌ی کل گمرک در تهران به اداره‌ی "گمرک پهلوی" دستور داده می‌شود "کتاب مورد بحث را بایگانی (و) در آتیه هم اگر وارد شد ضبط نمایید." دستورالعمل بالا شامل دیوان شعر ابوالقاسم لاهوتی^۵ که اخیراً در مسکو به زبان فارسی چاپ شده است^۶ نیز می‌شد.^۷ همچنین اسناد موجود نشان می‌دهند کتاب *ایران/ افسانه و حقیقت*، تألیف میس هارت انگلیسی بر اساس دستور دکتر امینی معاون اداره‌ی کل گمرک، چنانچه کتاب یاد شده در میان "اشیای مسافری مشاهده شود" فوراً توقیف و به اداره‌ی کل شهربانی ارسال گردد.^۸ حساسیت اداره‌ی کل

^۱ همان، پرونده ۳۶۲۴۴/۱۰۸۰۰۲، سند ۱۳۱۸/۳/۲۷

^۲ همان، پرونده ۳۶۲۳۲/۱۰۸۰۰۲، سند ۱۱۱۱۲-۱۳۱۸/۹/۱۸ و نیز سند ۱۳۱۸/۸/۲۷

^۳ همان، پرونده ۳۶۲۲۱/۱۰۸۰۰۲، سند ۱۳۱۸/۹/۱۳ و نیز سند ۱۳۱۸/۱۰/۵-۱۲۱۸

^۴ همان، پرونده ۳۶۲۲۱/۱۰۸۰۰۲، سند ۱۳۱۸/۲۴/۰۰۵۱۲۴ ح ۱۱۸/۲۴، سند ۳۱ شهریور ۱۳۱۵

^۵ همان، پرونده ۳۶۲۲۱/۱۰۸۰۰۲، سند ۱۳۱۸/۲۴/۰۰۵۱۲۴ ح ۱۱۸/۲۴، سند ۱۳۱۸/۱/۴-۳

^۶ بعد از اینکه رضاخان در پاییز ۱۳۰۰ دستور ادغام ژاندارمری و قزاق را داد، ژاندارم‌ها که ماه‌ها بود حقوق خود را دریافت نکرده بودند، از تسلط قزاق‌ها به شدت نگران بودند. ابوالقاسم لاهوتی، از صاحب منصبان ژاندارمری، که دارای دیدگاه‌های اصلاح‌طلبانه تند بود، در مرکز این جنبش قرار گرفت و رهبری ژاندارم‌های شورشی را در تبریز بر ضد قوای دولتی به عهده گرفت. نیروهای تحت امر لاهوتی در برابر حمله قشون دولتی متحمل شکست شده، لاهوتی و تعدادی از همراهان وی از برابر نیروهای دولتی گریخته و به کشور همسایه‌ی شمالی پناه گرفتند. (خاطرات و خطرات، صص ۳۲۵ و ۳۳۵-۳۳۱).

^۷ همان، همان پرونده، سند ۱۳۱۸/۱۰/۶-۳۵۲

^۸ همان، همان پرونده، سند ۱۳۱۴/۹/۱۳-۸۱۰/۵۲۵۹۵

کل شهربانی به کتاب‌های روسی بسیار جدی بود، به طوری که براساس موافقت نخست‌وزیر (محمود جم) ^۱ و دستور سرپاس مختار رییس اداره‌ی کل شهربانی، هر گاه کتاب‌هایی که از روسیه به نشانی "مأمورین قونسولی شوروی" وارد دفاتر گمرکی ایران می‌شد، باید بی‌درنگ به اداره‌ی کل شهربانی اطلاع می‌دادند تا کتاب‌های یاد شده توسط نماینده‌ی این اداره مورد بازرسی قرار می‌گرفت. ^۲

۳- فیلم‌برداری و عکس‌برداری

در ارتباط با محدودیت‌هایی که دولت پهلوی در این دوره برای فیلم‌برداری ایجاد کرد، مهم‌ترین سندی که در اختیار داریم، تصویب نامه‌ای است که در دوران نخست‌وزیری محمود جم در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۷ به تصویب هیأت وزرای دولت ایران رسید. ^۳ این آیین‌نامه شامل سه فصل با سیزده ماده و یک تبصره است. در فصل اول با شش ماده به فیلم‌برداری می‌پردازد و فصل دوم با عنوان "عکس‌برداری - نقاشی - طراحی" شامل سه ماده و فصل سوم، "ممنوعات"، شامل چهار ماده و یک تبصره می‌شود.

در ماده‌ی ۱ از فصل اول به تأکید قید شده است، شرکت‌های خارجی و یا داخلی و نیز اشخاص "اعم از اتباع داخله و خارجه که با دستگاه‌های فیلم‌برداری (سینما توگرافی) قصد برداشتن فیلم در کشور شاهنشاهی داشته باشد باید قبلاً تقاضانامه خود را به اداره‌ی کل شهربانی تسلیم و پس از اخذ پروانه در معیت و یا نظارت مأمورین مربوطه فیلم‌برداری نمایند." ^۴ در ماده‌ی ۴ از آیین‌نامه‌ی یاد شده، در ارتباط با صدور مجوز برای هر فیلم، اداره‌ی کل شهربانی یگانه مرجع صاحب صلاحیت تلقی شده است: "پس از انجام فیلم‌برداری کلیه‌ی فیلم‌ها باید برای معاینه تسلیم اداره‌ی کل شهربانی شود که پس از بازرسی پروانه لازم صادر گردد و هیچ‌گونه

^۱ - بعد از اینکه محمدعلی فروغی در ۱۱ آذر ۱۳۱۴ به دستور رضاشاه مجبور به استعفا شد، محمود جم به عنوان رییس‌الوزرای جدید مأمور تشکیل کابینه شد و تا ۵ آبان ۱۳۱۸ بر این سمت باقی بود. (حسین مکی، (۱۳۶۲)، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، تهران، نشر ناشر، ص ۲۶۰-۲۵۹ و ۴۳۷).

^۲ - همان، همان پرونده، سند ۹۳۹۱۹-۱۳۱۶/۱۱/۲۵ و نیز سند ۷۹۵۸/۴۱۵۹۲-۱۳۱۶/۱۱/۲۷ و نیز سند ۴۰۸۳۹/۳۹۵۴۳.

^۳ - مرکز اسناد وزارت امور خارجه‌ی ایران، اسناد قدیمه، پرونده ۳-۱۴-۱۳۱۷، سند ۱۶۴۴۸-۱۳۱۷/۳/۱۱.

^۴ - همان، همان پرونده ۳-۱۴-۱۳۱۷، آیین‌نامه ۱۳۱۷/۲/۲۲، ص ۱.

فیلمی که در کشور شاهنشاهی برداشته می‌شود بدون اجازه اداره کل شهربانی نباید از مرز خارج شود.^۱

متناسب با ماده‌ی ۷ و ۸ از آیین‌نامه، هیچ کس اعم از اتباع داخلی و یا خارجی حق نداشت بدون مجوز اداره‌ی کل شهربانی، حتی از معابر و یا خیابان‌ها "عکس‌برداری و نقاشی و طراحی" نماید.^۲

نکته بسیار حایز اهمیت در آیین‌نامه مورد بحث در این است که دولت ایران به همان اندازه، که نسبت به اتباع بیگانه احتیاط کرده و از وحشت اینکه مبدا آنان فیلم‌ها، عکس‌ها و یا حتی نقاشی از مناظر و... را با کاربرد جاسوسی و بر ضد امنیت ایران مورد استفاده قرار دهند، هموطنان خود را نیز با همان نگاه مورد ارزیابی قرار داده و در نتیجه فعالیت‌های هنری آن‌ها را محدود نموده است.

در سال ۱۳۱۴ آیین‌نامه‌ی برای سینماها تهیه گردید که به تأیید وزارت کشور و نیز وزارت عدلیه رسید.^۳ نظام‌نامه‌ی یاد شده مشتمل بر ۷۱ ماده، در "مجله‌ی رسمی وزارت عدلیه" به چاپ رسید.^۴

بر اساس این آیین‌نامه نظارت و در نتیجه سرنوشت صنعت سینمای ایران، به طور کلی در حوزه‌ی مسئولیت اداره‌ی شهربانی قرار گرفت. تأسیس سینما اساساً موقوف به اجازه‌ی شهربانی (ماده‌ی ۱) گردید. هر "تاجر فیلم یا مدیر مؤسسه‌ی سینمایی که فیلم وارد ایران می‌کند،" باید فهرست فیلم‌های مورد نظر خود را در شهربانی به ثبت رسانده (ماده‌ی ۲۶) و "کلیتاً هیچ فیلمی را نمی‌توان به معرض نمایش عامه گذارد مگر اینکه قبلاً فیلم مزبور را مأمورین مربوطه معاینه نموده و جواز نمایش آن را داده باشند." (ماده‌ی ۳۲)

حوزه‌ی اختیارات شهربانی چنان وسیع و دلخواه بود که می‌توانست مجوز خود را برای یک فیلم از شهری به شهر دیگر نقض و یا بی‌اعتبار تلقی کند و مهمتر این که، این گونه اعمال دلخواهی قدرت را به طور رسمی در چهارچوب یک آیین‌نامه‌ی کشوری بیان می‌نمود: "اداره‌ی

^۱ - همان، همان سند، ص ۲-۱.

^۲ - همان‌جا، همان سند، ص ۲.

^۳ - سازمان اسناد ملی ایران، پرونده ۱۰۸۰۰۲/۱۰۸۰۰۲، سند ۳۳۳۸/۷۶۳۵۵-۱۱/۴-۱۳۱۷

^۴ - مجله‌ی رسمی وزارت عدلیه، سال ۸، شماره ۲۱، ۲۰۹۵، دی ۱۳۱۴، ص ۳-۱

شهرداری ضمن صدور جواز هر فیلم در صورتی که نمایش آن فیلم را در هر یک از نقاط ایران صلاح ندانند، در آن ورقه قید خواهند نمود و مدیران سینما موظفند که از آرایه‌ی آن فیلم در نقاط ممنوعه احتراز نمایند. " (ماده‌ی ۳۴) حتی نمایش فیلم در حوزه‌ی خصوصی افراد "باید به اجازه‌ی مخصوص اداره‌ی شهرداری باشد و به غیر از این ترتیب ممنوع" بوده است. (ماده‌ی ۴۲) و بر اساس ماده‌ی ۳۸، این شهرداری بود که تشخیص می‌داد چه فیلمی برای "ورود اطفال تا سن هیجده سال" مناسب نیست. قابل تأمل است که از منظر اداره‌ی شهرداری در آن روزگار، جوانان ایرانی با سن هفده و یا هیجده سالگی هنوز جزو اطفال به شمار می‌آمدند.^۱

در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۱۷، در این زمان نیز به ابتکار "رییس اداره‌ی کل شهرداری سرپاس مختار"، تصمیم گرفته می‌شود که نظام‌نامه‌ی سینماها، مصوبه ۱۱دی ۱۳۱۴، اصلاح گردد. اصلاح نظام‌نامه بالا صرفاً شامل موادی می‌شد که در نهایت ورود جوانان به سینماها را دچار محدودیت جدی می‌نمود. علی‌اصغر حکمت^۲، وزیر کشور، در نامه‌ی خود به نخست‌وزیر، محمود جم، نگرانی اداره‌ی کل شهرداری را "از لحاظ حفظ انتظامات و جلوگیری از اینکه بچه‌ها تا ساعت نصف شب (۲۴) در سینماهای عمومی و معابر نباشند علاقمند هستند ورود بچه‌ها به سینماهای عمومی تا سن ۱۶ سالگی به طور کلی ممنوع باشد و در عوض روزهای تعطیلی و مخصوصاً در ساعات قبل از آغاز شب فیلم‌های تربیتی و اخلاقی برای آن‌ها تهیه شود."^۳ بنا به تلقی سرپاس مختار، در نامه‌اش به علی‌اصغر حکمت، "در تمام کشورهای متمدنه هم ورود دانش آموزان و دانشجویان و اطفال به سینماهای همگانی ممنوع می‌باشد و... فیلم‌های مخصوص که مناسب باشد فقط در روزهای تعطیل برای آن‌ها نمایش داده می‌شود."^۴

^۱ - مجله‌ی رسمی وزارت عدلیه، همان‌جا، ص ۳-۱

^۲ - علی‌اصغر حکمت در کابینه‌ی محمدعلی فروغی که در ۲۰ شهریور ۱۳۱۲ تشکیل شد، مسئولیت وزارت معارف (هدایت، ص ۴۰۳) را به عهده گرفت. وی در کابینه‌ی محمود جم بر سمت خود باقی بود تا اینکه در ۲۳ تیر ۱۳۱۷ به دستور رضاشاه از کار کناره گرفت (مکی، ج ۶، ص ۴۰۰) ولی شش ماه بعد در اواسط بهمن همین سال به عنوان وزیر کشور دعوت به کار شد. (همان، ص ۴۰۳ و ۴۱۲) حکمت سمت اخیر خود را، در کابینه‌ی متین دفتری (۵ آبان ۱۳۱۸ - ۵ تیر ۱۳۱۹) نیز حفظ کرد. (همان، ص ۴۳۷ و ۴۴۷)

^۳ - سازمان اسناد ملی ایران، پرونده ۱۰۸۰۰۲/۱۰۸۰۲، سند ۳۶۲۱۱/۱۰۸۰۲، سند ۸۸۶۷۷/۳۵۱۷-۱۳۱۸/۱/۲۰

^۴ - همان، همان پرونده، سند ۴۷۹۴۹/۲۷۱۳۰.

بعد از مذاکرات طولانی با اصلاح مواد ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ از آیین‌نامه پیشین موافقت به عمل آمد، که ۱ - ورود اطفال تا سن ۷ سال به سینماها بکلی ممنوع است. ۲ - ورود پسران و دختران تا سن ۱۶ به سینماها ممنوع می‌باشد ولی برای آن‌ها در روزهای تعطیل و اوقات معین سینماهای تربیتی نمایش داده می‌شود.^۱ به این ترتیب بحث درباره‌ی دیگر موادی که در نظام‌نامه‌ی سال ۱۳۱۴ صنعت سینمای ایران را در چنگال نظارتی اداره‌ی کل شهربانی قرار داده بود، مسکوت ماند و در واقع اصلاحیه‌ی جدید هیچ کمکی که به پیشرفت و توسعه‌ی سینمای ایران نمود، محدودیتی بر محدودیت‌های پیشین نیز افزود.

اداره‌ی کل شهربانی نسبت به ورود هرگونه فیلمی از خارج از کشور، با جدیت نظارت می‌کرد. سرپاس مختاری از اداره‌ی کل گمرک می‌خواهد که اداره‌ی کل شهربانی را در جریان "کلیه‌ی فیلم‌هایی که نمایندگان سیاسی و قونسولی و تجارتمی مخصوص به خود (را) وارد می‌کنند" قرار دهد.^۲ این اداره به ویژه نسبت به فیلم‌هایی که از کشور روسیه شوروی به ایران ارسال می‌شد، با حساسیت خاصی به بررسی و سانسور آن‌ها می‌پرداخت.^۳ فیلم‌هایی که برای "باشگاه شوروی" وارد ادارات گمرک می‌شد، بنا به دستور نخست‌وزیر ایران، روس‌ها "باید به گمرک تعهد سپارند پس از چند نمایش که فقط به اتباع شوروی نشان داده خواهد شد فیلم‌های مزبور را از ایران خارج کنند."^۴

در این دوره، ناسیونالیسم باستان‌گرا در ایجاد شکوه و عظمت برای پادشاه ایران نقش مهمی را ایفا می‌کرد، از این‌رو دستگاه سانسور پهلوی، چه در ایران و چه در خارج از مرزهای ملی، سخت از اعتبار و حیثیت این نوع ملی‌گرایی و به واقع از حشمت پادشاه خود صیانت می‌نمود. بنابراین توقعات این دستگاه در مواردی، به خارج از کشور توسعه می‌یافت. در اواخر سال ۱۳۱۵، در کشور مصر فیلمی به نمایش گذارده شد به نام "لیلی بنت الصحراء" و مجله‌ی فارسی‌زبان چهره‌نما در قاهره در اول فروردین ۱۳۱۶ گزارشی درباره‌ی آن ارایه نمود.^۵

^۱ - روزنامه اطلاعات، سال ۱۳، شماره ۳۸۷۱، پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۱۸.

^۲ - سازمان اسناد ملی ایران، پرونده ۱۰۱/۲۴۰۰۵۱۰۷ح ۱۰۱/۲۴۰۰۵۱۰۷، سند ۱۳۱۷/۱/۲۷.

^۳ - همان، پرونده ۱۰۱/۲۴۰۰۴۵۷۱ح ۴۲۹/۲۴۰۰۴۵۷۱.

^۴ - همان، پرونده ۱۰۱/۲۴۰۰۵۱۰۷ح ۱۰۱/۲۴۰۰۵۱۰۷، سند ۱۳۱۷/۱/۲۲-۵۶۲.

^۵ - مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه، پرونده ۸-۱۴-۱۳۱۶ش، سند ۶۲۵-۴/۲۹-۱۳۱۶، ص ۲.

در فیلم یاد شده، به بازیگری خانم بهیجه حافظ، "کسری" پادشاه ایران به لیلی‌العقیفه دختر شیخ لکیز، بزرگ یکی از قبایل عرب که در قلمرو پادشاهی ایران می‌زیسته است، دل می‌بندد و خواستار ازدواج با وی می‌شود، حال آن که لیلی پسر عموی خود، براق، را دوست می‌داشت. پادشاه ایران به وسیله‌ی تعدادی از گماشتگان خود لیلی را می‌رباید و "کسری چون از به دست آوردن دل لیلی ناامید می‌شود به وسایل تعذیب و شکنجه متوسل و از هیچ نوع تعذیب فروگذار نمی‌کند ولی باز نتیجه‌ی مطلوب به دست نمی‌آید." براق قبایل عرب را بر علیه کسری می‌شوراند و در شب عروسی به قصر کسری حمله می‌کند. لکیز پدر لیلی، کسری را با خنجر به قتل رسانده و براق معشوقه‌ی خود را برداشته و به صحرا می‌گریزد. دولت ایران داستان فیلم "لیلی بنت الصحراء" را توهین به پادشاه بزرگ ساسانی و افسانه و آن را "نسبت به ملت ایران که از فرزندان آن پادشاهان سترگند توهین‌آمیز" می‌داند.^۲

محمود حمدی مدیر شرکت سازنده‌ی فیلم یاد شده، "فناز فیلم"، طی مقاله‌ای در روزنامه‌ی الاهرام، داستان فیلم را واقعی و مربوط به عصر جاهلیت می‌داند که در سال ۴۸۳م اتفاق افتاده است. از نظر وی لیلی‌العقیفه شاعری است که صاحب دیوان شعر بوده و "الاب شیخوالیسوعی" در کتاب خود "شعراءالنصرانیة"، وی را معرفی نموده است. نامبرده ضمن ابراز احترام به "ملت نجیب ایران" تأکید نمود که هدف وی از ساخت این فیلم "ابتداءً قصد توهین به ایرانیان نبوده" بلکه هدف، همانند شرکت‌های مشابه در دیگر کشورها، ساخت یک فیلم تاریخی بوده است.^۳

توضیحات محمود حمدی مسئولین ایرانی را قانع نکرد. در نتیجه مجموعه‌ی وزارت امور خارجه و کلیه‌ی نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور با صرف هزینه‌های بسیار گزاف، به کار افتاد تا از نمایش فیلم "لیلی بنت‌الصحراء" در کشورهای اسلامی ممانعت به عمل آورد. در "فلسطین و بغداد جداً از نمایش فیلم جلوگیری شد"^۴ و با پیگیری‌های مکرر ایرانی‌ها، دولت ترکیه پذیرفت "نمایش فیلم مزبور در تمام ترکیه قدغن" گردد.^۵

^۱ - روزنامه الاهرام، ۱۷۹۶۰ - ۱۹۳۷/۶/۲۸ به نقل از مرکز اسناد وزارت امور خارجه‌ی ایران، اسناد قدیمه ۸-۱۴-۱۳۱۶ش.

^۲ - روزنامه الاهرام، ۱۷۹۶۰ - ۱۹۳۷/۶/۲۸ به نقل از مرکز اسناد وزارت امور خارجه‌ی ایران، اسناد قدیمه ۸-۱۴-۱۳۱۶ش.

^۳ - همان.

^۴ - همان، همان پرونده، سند ۶۲۵-۱۳۱۶/۴/۲۹، ص ۱.

^۵ - همان، همان پرونده، سند ۱۸۹۱-۱۳۱۶/۷/۱۵.

روزنامه‌ی المصور با زبان طنز می‌نویسد دیپلماسی گسترده‌ی دولت ایران در این ایام "مربوط به دزدی دریایی در دریای مدیترانه یا در اطراف جنگ اسپانی یا مشاغل جامعه‌ی ملل، نیست بلکه با کمال فروتنی می‌گوییم که تمام این اقدامات در پیرامون فیلم "لیلی بنت الصحراء" می‌باشد.^۱ دولت ایران از روز نخست نمایش این فیلم، "گاهی در بیروت و دمشق آن را توقیف، وقتی در عراق از نمایش آن جلوگیری می‌نماید و ... مانع از نشان دادن آن در کنگره‌ی سینما در ونیز" می‌شود. سرانجام فشارهای دولت ایران به دولت مصر به نتیجه رسید و فیلم یاد شده گرفتار سانسور اساسی شد. این فیلم بعد از این در مصر با همان هنرپیشه‌ها به نمایش گذاشته شد، "ولی نه به اسم فیلم "لیلی بنت الصحراء" بلکه به نام فیلم هندی موسوم به تاخوتاما."^۲ روزنامه‌ی المصور در اعتراض به تلاش‌های گسترده به جهت ایجاد "جامعه مللی بر علیه بهیجه حافظ بیچاره" می‌نویسد: "حالا دولت متجدد و دوست ما (ایران) می‌خواهد این ارتست (هنرپیشه) مصری را در گوشه‌ی خانه و در وسط وطن خود خفه کند."^۳

نتیجه‌گیری

رضاشاه در دوران پادشاهی خود هرگونه تمهیدی به کار بست تا صاحبان اندیشه و قلم را به انقیاد خود درآورد. او همواره در کمین چهره‌های معترضی بود که به برنامه‌های وی باور نداشته و یا آن‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دادند، تا به هر شکل ممکن اینان را سرکوب نموده و یا وادار به ستایش از خود نماید. محسن جهانسوز و تعدادی از افسران جوان تحصیل کرده دانشکده‌ی افسری، که مهمترین اتهام آن‌ها، اعتراض به تصرف املاک مردم به عنوان املاک سلطنتی و نیز انتقاد به تأسیس راه‌آهن دولتی، به این دلیل که کارکرد آن بیشتر جنبه‌ی استراتژیک دارد و نه بازرگانی، در آبان ۱۳۱۸ دستگیر و در ۲۲ اسفند همان سال یا به جوخه‌ی اعدام سپرده شدند و یا به حبس‌های دراز مدت محکوم گردیدند. جوانانی که جز اعتلای وطن‌شان آرزویی نداشتند، به

^۱ - روزنامه‌ی المصور ۱۹۳۷/۹/۲۴ به نقل از مرکز اسناد وزارت امور خارجه‌ی ایران، اسناد قدیمه ۸-۱۴-۱۳۱۶ ش.

^۲ - همان‌جا.

^۳ - همان‌جا.

کمک پرونده‌سازی‌های سرپاس مختاری، رییس اداره‌ی کل شهربانی، ابتدا متهم به همکاری با یک دولت بیگانه و سپس محکوم به قیام بر علیه سلطنت شدند.^۱

چنانچه از منظر منافع دولت در این دوره نسبت به میزان کارایی دستگاه سانسور قضاوت شود، باید اعتراف نمود دستگاه سانسور در عصر عبدالحسین تیمورتاش نسبت به دو دوره‌ی دیگر موفق‌تر بوده است. در حالیکه وی در اداره‌ی این دستگاه از تسلط مطلق برخوردار بود، از اعمال قدرت افسارگسیخته تشکیلات نظمیه، چنانچه در دوره‌های بعد از وی معمول بود، ممانعت به عمل می‌آورد. یک بار رییس نظمیه که حاضر نبود به راحتی به دستورات تیمورتاش تن دهد، سیلی محکمی را از وی دریافت کرد.

نگاهی گذرا به سیر نزولی آمار عناوین روزنامه‌ها و مجلات در عصر پادشاهی رضاشاه، میزان تخریبی که در قلمرو اندیشه و قلم صورت گرفته است، را نشان می‌دهد. از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ تعداد ۳۴۴ عنوان جدید به نشریات موجود اضافه گردید.^۲ در سال ۱۳۱۴، یعنی در دوره‌ی دوم سانسور، تعداد عناوین نشریات اگر چه نسبت به سال‌های آغازین پادشاهی رضاشاه کاهش چشمگیری داشته است، با وجود این هنوز نسبتاً قابل ملاحظه است. بر اساس فهرستی که به وسیله‌ی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه تهیه شده است، در "ایالات و ولایات" تعداد ۳۶ عنوان روزنامه و ۶ عنوان مجله، در حالیکه در تهران ۱۹ روزنامه و ۱۹ مجله (مجموعاً ۸۰ عنوان) منتشر می‌شده است.^۳

مقایسه‌ی آمار بالا با فهرست مطبوعات کشور در سال ۱۳۱۹ که به وسیله‌ی اداره‌ی کل نگارش وزارت فرهنگ تهیه گردیده، نشان می‌دهد که در شهرستان‌ها تعداد ۲۰ عنوان روزنامه و در پایتخت ۱۰ عنوان روزنامه و ۱۹ عنوان مجله منتشر می‌شده است.^۴ از میان مجلات منتشره در تهران ۱۱ عنوان آن، نشریات رسمی ادارات و سازمان‌های دولتی، مثل مجله‌ی رسمی دادگستری، بوده است.^۵ جالب توجه است که بر اساس فهرست بالا، در سال ۱۳۱۹ هیچ مجله‌ای

۱ - نجفقلی پسیان، (۱۳۷۰)، *واقعه‌ی اعدام جهانسوز و ریشه‌های سیاسی و اجتماعی آن*، تهران، مدیر، صص ۴۲-۴۱ و ۴۴.

۲ - اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری یا نظارت بر سانسور مطبوعات در عصر رضا شاه، ص ۷۰.

۳ - سازمان اسناد ملی ایران، ۱۶۹۹۸-۲۹۷۰/۲۱۸ س آ پ ۱، سند ۲۴۷۰۴-۱۳۱۴/۶/۸.

۴ - همان، ۱۶۹۹۷-۲۹۷۰/۲۱۷ س آ پ ۱، سند ۶۶۲۷-۱۳۱۹/۷/۲۸.

۵ - همان‌جا.

در شهرستان‌ها منتشر نمی‌شده است. در واقع آمار بالا کمّ و کیف دستاورد عصر رضاشاه در زمینه‌ی مطبوعات را به روشنی نشان می‌دهد.

در زمینه‌ی تألیف و چاپ کتاب سخت‌گیری‌های اداره‌ی کل شهربانی آن چنان شدید بود که کمتر اندیشمندی حاضر می‌شد که به این حوزه وارد شود، مگر آن‌هایی که در چهارچوب دستگاه‌های رسمی، مانند فرهنگستان و یا سازمان پرورش افکار و ... به فعالیت‌های فرهنگی می‌پرداختند. چاپ داستان‌هایی با عناوین بسیار پیش پا افتاده مانند داستان *تارزان* یا *فرمانفرمای جنگل* و یا موضوعات تاریخی و تخصصی محض مانند *پیدایش زبان - خط - کاغذ - چاپ*، نیز به مجوز از لایه‌های تو در تو دستگاہ سانسور نیاز داشت و در انتها چنانچه کارشناسان اداره‌ی کل شهربانی چاپ کتاب را مصلحت نمی‌دیدند، انتشار آن کتاب غیرممکن می‌شد.

در زمینه‌ی هنرهای تصویری، هنرمندان در این حوزه چنان پاییده می‌شدند که هرگاه هنرمندی اراده می‌کرد، از معابر و یا مناظر و پارک‌های ملی نقشی بردارد حتماً باید پیش از آن مجوز لازم را از اداره‌ی کل شهربانی دریافت کرده باشد.

رویه‌ی فرمانروایی رضاشاه او را به جایی هدایت نمود که انتظار داشت حتی قوانین تصویب شده در مجالس خودساخته‌اش، هر از چند گاهی متناسب با مقتضیات روز تغییر یابد. در سال ۱۳۱۵ در کابینه‌ی محمود جم، علی منصور (منصورالملک) "وزیر طرق" متهم به دریافت رشوه از شرکت‌های مقاطعه‌کار شد. بنابراین وی توقیف و روانه‌ی زندان گردید، بلافاصله ماشین پرونده-سازی سرپاس مختاری نیز به کار افتاد. از نظر صدرااشراف وزیر عدلیه وقت، نامبرده بی‌گناه بود، حال آنکه شاه و اداره‌ی شهربانی مایل بودند، او محکوم شود. صدر به رضاشاه یادآوری می‌کند، منصور باید از مسیر قانونی محاکمه شود. شاه که فکر می‌کرد، صدر از قوانین پیش از پادشاهی او صحبت می‌کند، خطاب به وی می‌گوید "من مکرر به شما گفته‌ام که این قوانین که‌نه و پوسیده را تغییر بدهید با این قوانین هیچ کاری نمی‌شود کرد." صدرااشراف پاسخ می‌دهد، وزراء باید به وسیله‌ی "قانون محاکمه‌ی وزرا" که در سال ۱۳۰۷ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است، محاکمه شوند. شاه با تحکم از او می‌خواهد "چرا بر جهت امر من قوانین را به طوریکه با مصالح مملکت (!) تطبیق کند اصلاح نمی‌کنید."^۱

^۱ - محسن صدر، (۱۳۶۴)، *خاطرات صدرااشراف*، تهران، وحید، ص ۳۴۳-۳۴۲.

البته دستگاه اعمال سانسور هر اندازه وسیع‌تر و شامل‌تر شد، از وحشت پادشاه نکاست، به طوری که حتی در مجالس روضه‌خوانی "چه در مساجد یا خانه‌ها یک نفر پاسبان از طرف شهربانی مأمور بود که حاضر باشد و گزارش آن مجلس را و اظهاراتی که در منبر شده به شهربانی بدهد."^۱

رجال سیاسی عصر رضاشاه که صرفاً مجری گوش به فرمان منویات وی بودند، بسیار تلاش کردند تا از طریق توسعه دستگاه‌های قهریه، جامعه را به انقیاد درآورده که شاید از این رهگذر تضمینی برای تداوم سلطنت رضاشاه ایجاد نمایند. به این ترتیب با تولید روز افزون زور و نو به نو شدن اشکال اعمال آن، در صدد اداره‌ی جامعه‌ای بر آمد که دیگر به او اعتمادی نداشت. بنابراین با ورود متفقین به خاک ایران، بطور غیر قابل باوری نه تنها تمامیت دستگاه وحشت فرو ریخت، بلکه خود شاه نیز بدون کمترین مقاومتی وطن را ترک کرد.

^۱ - همان‌جا، ص ۳۰۸.

**Censorship of the Press, Books, Films and Photographs during the
Reign of Reza Shah Pahlavi (۱۹۲۵-۱۹۴۱)**

Karim Solaimani^۱

Abstract

During the years before ascending the throne, Reza Khan made certain social reforms which assured the security of the country. By the Coup d'Etat on the ۲۲nd February ۱۹۲۰ he established a military dictatorship. He could not bear any criticism by the liberals, therefore he established a strict censorship of the mass media especially of the press. Reza Shah and his agents believed this was an effective means of control. This research is based on the existing records as well as comparative studies which proves the uselessness of censorship. The dictator and his control of the press collapsed with the invasion of the Allied forces as no social or cultural group supported the regime.

Keywords: Reza Reza Shah, the press, censorship, Office of Guidance for letter writing, Thought Training organization

^۱. Assistant professor of History, Shahid Beheshti University.

فهرست منابع و مآخذ

الف: اسناد

الف: ۱- سازمان اسناد ملی ایران

- سازمان اسناد ملی ایران ۱۰۷/۲۴۰۰۵۱۰۷ ح ۱۰/۲۴۰۰۵۱۰۷، سند ۱۳۱۷/۱/۲۷
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۰۷/۲۴۰۰۵۱۰۷ ح ۱۰/۲۴۰۰۵۱۰۷، سند ۱۳۱۷/۱/۲۲-۵۶۲
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۰۷/۲۴۰۰۴۵۷۱ ح ۴۲۹/۲۴۰۰۴۵۷۱ چ ۱۲
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۲۴/۲۴۰۰۵۱۲۴ ح ۱۸/۲۴۰۰۵۱۲۴، سند ۳۱ شهریور ۱۳۱۵
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۲۴/۲۴۰۰۵۱۲۴ ح ۱۸/۲۴۰۰۵۱۲۴، سند ۱۳۱۶/۵/۴-۶۷۱۷
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۲۴/۲۴۰۰۵۱۲۴ ح ۱۸/۲۴۰۰۵۱۲۴، سند ۱۳۱۵/۱/۳۰-۳۷/۱۴۳۷ متحده‌المال
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۲۴/۲۴۰۰۵۱۲۴ ح ۱۸/۲۴۰۰۵۱۲۴، سند ۱۳۱۶/۱۱/۲۷-۷۹۵۸/۴۱۵۹۲
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۲۴/۲۴۰۰۵۱۲۴ ح ۱۸/۲۴۰۰۵۱۲۴، سند ۱۳۱۸/۱/۴-۳
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۲۴/۲۴۰۰۵۱۲۴ ح ۱۸/۲۴۰۰۵۱۲۴، سند ۱۳۱۸/۱۰/۶-۳۵۲
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۲۴/۲۴۰۰۵۱۲۴ ح ۱۸/۲۴۰۰۵۱۲۴، سند ۱۳۱۴/۹/۱۳-۸۱۰/۵۲۵۹۵
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۲۴/۲۴۰۰۵۱۲۴ ح ۱۸/۲۴۰۰۵۱۲۴، سند ۱۳۱۶/۱۱/۲۵-۹۳۹۱۹
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۲۴/۲۴۰۰۵۱۲۴ ح ۱۸/۲۴۰۰۵۱۲۴، سند ۱۳۱۶/۱۱/۲۷-۷۹۵۸/۴۱۵۹۲
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۲۴/۲۴۰۰۵۱۲۴ ح ۱۸/۲۴۰۰۵۱۲۴، سند ۴۰۸۳۹/۳۹۵۴۳
- سازمان اسناد ملی ایران ۳۷۰۹/۲۹۰۰۳۷۰۹ ح ۱۱/۲۹۰۰۳۷۰۹ الف ب ۱، سند ۱۸۵۸-۴ بهمن (۱۳۰۶)
- سازمان اسناد ملی ایران ۳۷۰۹/۲۹۰۰۳۷۰۹ ح ۱۱/۲۹۰۰۳۷۰۹ الف ب ۱، سند ۱۳۰۶/۱۱/۷-۹۹۹۴
- سازمان اسناد ملی ایران ۳۷۰۹/۲۹۰۰۳۷۰۹ ح ۱۱/۲۹۰۰۳۷۰۹ الف ب ۱، سند ۸۱۶-۲۱ بهمن ۱۳۰۶
- سازمان اسناد ملی ایران ۳۷۱۴/۲۹۷۰۰۳۷۱۴ ح ۸۰۵/۲۹۷۰۰۳۷۱۴ پ ۵ پ ۱، سند ۱۹۹۸۰/۸۹۲۱-۱۲/۶
- سازمان اسناد ملی ایران ۳۷۱۴/۲۹۷۰۰۳۷۱۴ ح ۸۰۵/۲۹۷۰۰۳۷۱۴ پ ۵ پ ۱، سند ۷۱۲۴-۱۲/۱۲/۱۳
- سازمان اسناد ملی ایران ۳۷۱۴/۲۹۷۰۰۳۷۱۴ ح ۸۰۵/۲۹۷۰۰۳۷۱۴ پ ۵ پ ۱، سند ۵۱۰/۱۲۰۴-۱۰/۱۸
- سازمان اسناد ملی ایران ۳۷۱۴/۲۹۷۰۰۳۷۱۴ ح ۸۰۵/۲۹۷۰۰۳۷۱۴ پ ۵ پ ۱، سند ۱۷۴۷۱/۷۹۱۷-۸/۱۲/۱۳
- سازمان اسناد ملی ایران ۳۴۹۰/۲۹۷۰۰۳۴۹۰ ح ۲۱۹/۲۹۷۰۰۳۴۹۰ پ ۵ پ ۱، سند ۱۳۱۷/۷/۱۷
- سازمان اسناد ملی ایران ۳۴۹۰/۲۹۷۰۰۳۴۹۰ ح ۲۱۹/۲۹۷۰۰۳۴۹۰ پ ۵ پ ۱، تلگراف ۴۲/۲۳

- سازمان اسناد ملی ایران ۳۴۹۰/۲۹۷۰۰۳۴۹۰ پ ۲۱۹/۲۹۷۰۰۳۴۹۰ آ ۱، سند ۱۴-۱۵۳/۲)
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۷۰۰۶/۲۹۷۰۱۷۰۰۶ س ۲۲۶/۲۹۷۰۱۷۰۰۶ آ ۱، سند ۵۳۸۲-۴-عقرب ۱۳۰۴)
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۷۰۰۶/۲۹۷۰۱۷۰۰۶ س ۲۲۶/۲۹۷۰۱۷۰۰۶ آ ۱، سند ۷۳۵۹/۱۷۷۰-۲۸-عقرب ۱۳۰۳
- سازمان اسناد ملی ایران ۲۰۵/۳۱۰۰۰۰۲۰۵ ف ۷۱۵/۳۱۰۰۰۰۲۰۵ آ ۱، سند ۲۷/۱۶۸۳ شهریور ۱۳۰۵
- سازمان اسناد ملی ایران ۲۰۵/۳۱۰۰۰۰۲۰۵ ف ۷۱۵/۳۱۰۰۰۰۲۰۵ آ ۱، سند ۷/۱۶۹۴ مهر ۱۳۰۵
- سازمان اسناد ملی ایران ۲۰۵/۳۱۰۰۰۰۲۰۵ ف ۷۱۵/۳۱۰۰۰۰۲۰۵ آ ۱، سند ۸۰۷۳-۷/۲۳-۱۳۰۵
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۷۰۳۹/۲۹۷۰۱۷۰۳۹ س ۲۵۹/۲۹۷۰۱۷۰۳۹ آ ۱، سند ۴۸۲۷۶/۴-۱۰۹۵۶-۲۲
فروردین ۱۳۰۷
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۷۰۰۸/۲۹۷۰۱۷۰۰۸ س ۲۲۸/۲۹۷۰۱۷۰۰۸ آ ۱، سند ۱۸۲۱۵-اول اردیبهشت
۱۳۰۷
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۷۰۰۸/۲۹۷۰۱۷۰۰۸ س ۲۲۸/۲۹۷۰۱۷۰۰۸ آ ۱، سند ۹۴۲-۲/۲۲-۱۳۰۷
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۷۰۳۹/۲۹۷۰۱۷۰۳۹ س ۲۵۹/۲۹۷۰۱۷۰۳۹ آ ۱، سند ۹۱۲-۲۵ اردیبهشت
۱۳۰۷
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۷۰۲۳/۲۹۷۰۱۷۰۲۳ س ۲۴۳/۲۹۷۰۱۷۰۲۳ آ ۱، سند ۴۸۳۷۹-۱۳۱۲/۹/۱۵
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۶۹۹۸/۲۹۷۰۱۶۹۹۸ س ۲۱۸/۲۹۷۰۱۶۹۹۸ آ ۱، سند ۲۴۷۰۴-۱۳۱۴/۶/۸
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۷۲۱۲/۲۹۷۰۱۷۲۱۲ س ۸۰۲/۲۹۷۰۱۷۲۱۲ آ ۱، سند ۳۹۴۲-۱۳۱۴/۶/۲۲
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۷۲۳۴/۲۹۷۰۱۷۲۳۴ س ۱۰۴/۲۹۷۰۱۷۲۳۴ آ ۲، سند ۳۱۰۹۹-۳۱۰۰۰-۴۰۰۰
۱۳۱۴/۶/۲۴
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۶۹۹۷/۲۹۷۰۱۶۹۹۷ س ۲۱۷/۲۹۷۰۱۶۹۹۷ آ ۱، سند ۶۶۲۷-۱۳۱۹/۷/۲۸
- سازمان اسناد ملی ایران ۳۱۳۳۶/۲۹۷۰۳۱۳۳۶ ک ۵۶۹/۲۹۷۰۳۱۳۳۶ آ ۲
- سازمان اسناد ملی ایران ۲۱۵۴۵/۲۹۷۰۲۱۵۴۵ ض ۷۰۴/۲۹۷۰۲۱۵۴۵ آ ۱، سند ۶۸۰۵/۵۶۹۹۳-۱۳۱۳/۱۱/۲۸
- سازمان اسناد ملی ایران ۲۱۵۴۵/۲۹۷۰۲۱۵۴۵ ض ۷۰۴/۲۹۷۰۲۱۵۴۵ آ ۱، سند ۷۳۸۲-۱۳۱۳/۱۲/۲۰
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۸۰۰۲ / ۳۶۱۶۴ ، سند ۳۳۳-۹۸۱۹-۲۳
مرداد ۱۳۰۷
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۸۰۰۲ / ۳۶۱۶۴ ، سند ۳۷۸۱-۱۲
شهریور ۱۳۰۷

- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۳۰۱۵ / ۲۴۸۱۶، سند ۱۱ -
۱۳۱۶/۶/۲۹
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۳۰۱۵ / ۲۴۸۱۶، سند ۱۸ -
۱۳۱۶/۷/۱
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۳۰۱۵ / ۲۴۸۱۶، سند ۵۵۱/۶ - ۱۴ مهر
۱۳۱۶ ماه
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۳۰۱۵ / ۲۴۸۱۶، سند ۹۰۲۹/۳۸۳۲ -
۱۳۱۶/۷/۱۸
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۳۰۱۵ / ۲۴۸۱۶، سند ۷۷۹۷/۳۰۵۹۱ -
۱۳۱۶/۷/۲۱
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۳۰۱۵ / ۲۴۸۱۶، سند ۲۲۵۵ / ط /
۱۳۱۶/۸/۲ - ۲۰۹۶۱
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۸۰۰۲ / ۳۶۲۲۹
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۸۰۰۲ / ۳۶۲۰۸، سند ۵/۲۵
- ۱۳۱۴ سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۸۰۰۲ / ۳۶۲۰۸،
سند ۱۲ / ۳۰ - ۲۴۲۶۵ / ۵ / ۱۳۱۴
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۸۰۰۲ / ۳۶۲۱۱، سند ۷۶۳۵۵/۳۳۳۸ -
۱۳۱۷/۱۱/۴
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۸۰۰۲ / ۳۶۲۱۱، سند ۸۸۶۷۷/۳۵۱۷ -
۱۳۱۸/۱/۲۰
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۸۰۰۲ / ۳۶۲۱۱، سند ۴۷۹۴۹/۲۷۱۳۰
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۸۰۰۲ / ۳۶۲۴۴، سند ۱۳۱۸/۳/۲۷
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۸۰۰۲ / ۳۶۲۳۲، سند ۱۱۱۱۲ -
۱۳۱۸/۹/۱۸
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۸۰۰۲ / ۳۶۲۳۲، سند ۱۳۱۸/۸/۲۷
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۱۰۸۰۰۲ / ۳۶۲۲۱، سند ۱۳۱۸/۹/۱۳

- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۳۶۲۲۱/۱۰۸۰۰۲، سند ۱۲۱۸۰-
۱۳۱۸/۱۰/۵
- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری ۳۶۲۵۱/۱۰۸۰۰۲، شماره سند ۱۶۳۱۹-
۱۳۱۹/۵/۲۶
- الف: ۲- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه ۹-۶۴-۱۳۰۶ ش، سند ۷۹۸۹/۲۳۰۷-
۱۳۰۶/۳/۸
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه ۲۷-۲۵-۱۳۱۳ ش، سند ۱۳۱۳/۱/۲۹-
مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه ۹۰-۲۵-۱۳۱۳ ش، سند ۳۵۹۹-
۱۳۱۳/۶/۷
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه ۹۰-۲۵-۱۳۱۳ ش، سند ۱۵۶۱-
مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه ۱۳-۳۰-۱۳۱۳ ش، سند ۳۰۵۹-
۱۳۱۳/۲/۲۶
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه ۷۶-۲۵-۱۳۱۵ ش، سند ۳۲۲۰-
۱۳۱۵/۷/۱۹
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه ۸-۱۴-۱۳۱۶ ش، سند ۶۲۵-
۱۳۱۶/۴/۲۹
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه ۸-۱۴-۱۳۱۶ ش، سند ۱۸۹۱-
۱۳۱۶/۷/۱۵
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه ۳-۱۴-۱۳۱۷ ش، سند ۱۶۴۴۸-
۱۳۱۷/۳/۱۱
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه ۳-۱۴-۱۳۱۷ ش، آئین نامه
۱۳۱۷/۲/۲۲
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه ۲۲-۱۸-۱۳۱۸ ش، سند ۷۱-
۱۳۱۸/۱/۴

- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه ۲۲-۱۸-۱۳۱۸ش، سند ۲۸۳۲۴/۷۱-
(۱۳۱۷/۱۲/۱۳)
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه ۵-۱۸-۱۳۱۸ش، سند ۶۹۹/۷۱-
۱۳۱۸/۱/۲۰
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه ۵-۱۸-۱۳۱۸ش، سند ۳۵۰۹-
(۱۳۱۸/۱/۲۳)
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه ۶۳-۱۸-۱۳۱۸ش،
سند ۱۳۳۷/۵-۷۱۸۱۰-۱۷/۶/۱۳۱۸ (۱۳۱۸/۶/۱۷-۷۱۸۱۰/۵)
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه ۴۰-۱۸-۱۳۱۹ش، سند ۵۸۰۱/۷۱۰-
۱۳۱۹/۳/۳۰
- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه ۴۰-۱۸-۱۳۱۹ش، سند ۱۵۸۷۱-
۱۳۱۹/۴/۵
- الف: ۳- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار ۴۵۳۲، شماره سند ۵۳۷۴ / ۶
مهر ۱۳۰۸
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار ۴۵۳۲، سند شماره ۱۰۰۵/۶۴
- ۹ مهر ۱۳۰۸
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار ۱۶۲۷۳، سند ۲۹ آبان ۱۳۰۸
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار ۱۶۲۷۳، سند ۷۲۱۹-
۱۳۰۸ آذر ۱۶
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار ۱۶۲۷۳، سند ۱۴۰۲/۱۰۴-
۱۳۰۸ آذر ۱۱۰
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار ۸۰۷۱، سند ۱۰۱۴۱ - ۲۲
بهمن ۱۳۰۸
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار ۱۱۴۰۸، شماره سند ۷۱۲ /
۲۵ مرداد ۱۳۰۹

- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار ۷۶۷۴، سند ۷۳۴۳ - ۲ آذر ۱۳۰۹
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار ۷۶۷۴، سند ۵۹۹۱ - ۱۳۰۹/۹/۲۳
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار ۷۰۵۹، سند ۲/۵۳۸ - ۱۹ فروردین ۱۳۱۰
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، اسناد وزارت دربار ۱۸۷۷، سند ۱۵۱۸۱ - ۱۳۱۱/۸/۱۹

ب: مجلات و روزنامه‌ها

- مجله‌ی رسمی وزارت عدلیه، سال ۸، شماره ۲۱، ۲۰۹۵، دی ۱۳۱۴
- روزنامه‌ی اطلاعات، سال ۱۳، شماره ۳۸۷۱، پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۱۸

ج: کتب و مقالات

- آذری، علی، (بی‌تا)، قیام کلنل محمدتقی‌خان پسیان در خراسان، بی‌جا، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.
- ابوترابیان، حسین (گردآورنده)، (۱۳۶۶)، مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، به انضمام؛ احزاب سیاسی ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ و سیری در قوانین مطبوعات ایران از صدور مشروطه تا زمان حال، تهران، انتشارات اطلاعات.
- اسماعیلی، علیرضا (به کوشش)، (۱۳۸۰)، اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره‌ی رضا شاه، تهران، سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بامداد، مهدی، (۱۳۷۸)، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران، زوار.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۷۱)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، امیرکبیر.
- بیات، کاوه و مسعود کوهستانی‌نژاد (به کوشش)، (۱۳۷۲)، اسناد مطبوعات (۱۳۲۰ - ۱۳۸۶ ه.ش)، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- پسیان، نجفقلی، (۱۳۷۰)، واقعه‌ی اعدام جهانسوز و ریشه‌های سیاسی و اجتماعی آن، تهران مدبر.

- دشتی، علی، (۱۳۲۷)، *ایام محبس*، تهران، شرکت چاپ کیهان.
- دشتی، علی، (۲۵۳۵)، *پنجاه و پنج*، تهران، امیرکبیر.
- دلفانی، محمود، (به کوشش) (۱۳۷۵)، *فرهنگ ستیزی در دوره‌ی رضاشاه (اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار) ۱۳۳۰-۱۳۱۷ هجری شمسی*، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم، (۱۳۷۰)، *مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی، (۱۳۶۸)، *پلیس خفیه‌ی ایران، مروری بر رخدادهای سیاسی و تاریخچه‌ی شهرداری ۱۳۳۰-۱۳۹۹*، تهران، ققنوس.
- شهبازی، عبدالله، *زندگی و زمانه‌ی علی دشتی*، (سایت اینترنتی عبدالله شهبازی)
- شیخ‌الاسلامی، جواد، (۱۳۷۹)، *صعود و سقوط تیمورتاش (به حکایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس)*، تهران، توس.
- صدر، محسن، (۱۳۶۴)، *خاطرات صدرا لاشراف*، تهران، وحید.
- غنی، سیروس، (۱۳۷۷)، *برآمدن رضا خان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه‌ی حسن کامشاد، تهران، نیلوفر.
- قاسمی، سیدفرید، (۱۳۷۲)، *راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار (۱۲۵۳ق/۱۲۱۵ش-۱۳۰۴ش)*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کاتوزیان، هما، (۱۳۸۲)، *"مشروعیت سیاسی و پایگاه اجتماعی رضاشاه"*، *رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین*، به کوشش استفانی کرونین، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب فر، تهران، جامی.
- کریمیان، علی (۱۳۸۳)، *"اداره‌ی راهنمای نامه‌نگاری یا نظارت بر سانسور مطبوعات در عصر رضاشاه"*، *گنجینه‌ی اسناد*، شماره‌ی ۵۵، صص ۶۲-۹۳.
- مکی، حسین، (۱۳۶۲)، *تاریخ بیست‌ساله‌ی ایران*، تهران، نشر ناشر.
- هدایت، مهدی‌قلی (مخبرالسلطنه)، (۱۳۸۵)، *خاطرات و خطرات*، تهران، انتشارات زوار.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.